

انقلاب ۵۷ و نقش سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران در قیام مسلحانه ۲۲ بهمن

گره کور برجام به‌سادگی گشوده نمی‌شود

محمدجواد ظریف وزیر خارجه جمهوری اسلامی روز سه‌شنبه ۱۴ بهمن در گفت‌وگو با کریستین امان پور که از شبکه تلویزیونی سی ان ان پخش شد، از جوزف بورل مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا خواست در موضوع برجام دخالت و میان ایران و آمریکا میانجیگری کند. ظریف از مسئول سیاست خارجی اروپا که در عین حال هماهنگ‌کننده کمیسیون مشترک برجام نیز هست، خواست که برای " بازگشت هماهنگ " ایران و آمریکا به برجام، چاره‌ای ببیند و برنامه‌ای را تنظیم کند.

سخنان ظریف در همان حال که بازتاب‌دهنده شتاب و تمایل جدی جمهوری اسلامی برای ورود به مذاکره رسمی با دولت آمریکا برای رفع تحریم‌هاست، در عین حال بیانگر این واقعیت است که به‌رغم پایان دوره ریاست جمهوری ترامپ و آمدن جو بایدن، توافق برجام و مناسبات و موقعیت دولت ایران و آمریکا در این زمینه، هنوز از بن‌بست خارج نشده است. البته این‌که ظریف طالب پادرمیانی مسئول خارجی اتحادیه اروپا شده تا او مقدمات سر میز کشاندن دو طرف و مذاکره رسمی را فراهم کند موضوع غریبی نیست. جمهوری اسلامی با توجه به

در صفحه ۲

پیام کانون زندانیان سیاسی ایران (در تعیید) به مناسبت پنجاهمین سالگرد قیام سیاهکل به سازمان فدائیان اقلیت

در صفحه ۱۰

پیام سازمان راه کارگر به مناسبت پنجاهمین سالگرد قیام سیاهکل

در صفحه ۱۱

اطلاعیه شورای همکاری در باره،

مستندهای امنیتی و ضد انقلابی جمهوری اسلامی

علیه چپ‌ها و کمونیست‌ها!

در صفحه ۱۳



انقلاب جبر تاریخ است. بدون انقلاب‌هایی که در سراسر تاریخ رخ داده است، بشریت هرگز نمی‌توانست به آن درجه از تمدن و پیشرفتی برسد که تاکنون به آن دست‌یافته است. تاریخ اما درنگ ندارد. حرکت ذاتی در تکامل تاریخ، پیوسته به انقلاب‌هایی می‌انجامد، که مرحله جدیدی را در سیر بی‌انتهای پیشرفت و تعالی انسان می‌گشاید. کسی که انقلاب را نفی می‌کند، حرکت، تغییر و تکامل را نفی کرده

در صفحه ۳

بودجه سال ۱۴۰۰ و بحران درونی طبقه حاکم

در صفحه ۱۴

بحران واکسیناسیون کرونا در جمهوری اسلامی

یک سال از اعلام رسمی ورود ویروس کرونا به ایران گذشته است. دولت جمهوری اسلامی، پس از دو ماه پنهان کاری سرانجام در روز ۳۰ بهمن ۹۸ اعلام کرد که دو نفر بر اثر کووید ۱۹ فوت کرده‌اند. اعلام و قبول ۳۰ بهمن به عنوان روز تأیید وجود کرونا در ایران در شرایطی صورت گرفت که پیش از آن، تعدادی از پزشکان و کادر درمانی بیمارستان‌ها از وجود ویروس کرونا در ایران دست‌کم‌قبل از ماه بهمن به دولت و وزارت بهداشت هشدار داده بودند.

در صفحه ۵

پیام فعالین و هواداران سازمان فدائیان (اقلیت) - داخل کشور،

به مناسبت پنجاهمین سالگرد نبرد حماسی سیاهکل

سیاهکل جاودانه است

پنجاهمین سالگرد نبرد حماسی سیاهکل را

با تشدید مبارزه علیه نظم موجود، تدارک اعتصاب سیاسی و قیام

مسلحانه سراسری گرامی بداریم

۷

پیام فعالین سازمان - داخل کشور

گرامی باد پنجاهمین سالگرد حماسه سیاهکل و بنیانگذاری سازمان

۸

پیام فعالین و هواداران سازمان فدائیان (اقلیت)

متشکل در هسته امیر پرویز پویان

به مناسبت پنجاهمین سال یاد نبرد حماسی سیاهکل در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹

گرامی باد پنجاهمین سال یاد نبرد حماسی سیاهکل

۹

پیام «فعالین کارگری جنوب»

۹

گره کور برجام به‌سادگی گشوده نمی‌شود

موضوع‌گیری‌های پیشین خود، بدون مقدمه نمی‌توانست مستقلاً و بدون واسطه پیش‌قدم شود و رسماً از دولت آمریکا درخواست کند وارد پروسه مذاکره رسمی شود.

پس از نقض تعهدات هسته‌ای، مقامات رسمی جمهوری اسلامی، مکرر اعلام نموده‌اند؛ نخست باید آمریکا به برجام برگردد، تحریم‌ها را لغو کند، دارایی‌های بلوکه‌شده را برگرداند خسارت بپردازد تا جمهوری اسلامی نیز تعهدات خویش را از سر گیرد و به آن عمل کند. در طرف دیگر، بایدن و وزیر خارجه آمریکا آنتونی بلینکن گرچه سیاست فشار حداکثری دولت ترامپ را نقد کرده‌اند ولی به‌صراحت اعلام داشته‌اند که جمهوری اسلامی باید به وضعیت قبل بازگردد و تعهدات خود را اجرا کند تا آمریکا به برجام برگردد! بلینکن گفته است ایران باید ابتدا نقض برجام را متوقف کند، از ذخایر اورانیوم غنی‌شده بکاهد، نصب سانتریفیوژهای جدید را کنار نهد و دیگر سراغ غنی‌سازی اورانیوم بالاتر از حد مجاز توافق برجام نرود و درنهایت آژانس انرژی اتمی نیز اقدامات ایران در این زمینه را تأیید کند تا بعدازآن آمریکا لغو تحریم‌ها را در دستور کار خویش قرار دهد.

بنابراین روشن است که با این شرط و شروط به‌ویژه رجزخوانی‌های جمهوری اسلامی، نه‌فقط گرهی از ماجرای برجام گشوده نخواهد شد، بلکه حتی پنجره‌ای به روی مذاکره نیز باز نمی‌شود. اینجاست که راه‌ها و چانه‌زنی‌های دیپلماتیک و تعامل حاصل از انعطاف طرفین باید نقش خود را ایفا کند و بن‌بست را بشکند. درست یک هفته قبل از سخنان ظریف، آنتونیو گوترش دبیر کل سازمان ملل گفته بود، "برجام در وضعیت بن‌بست" است و چنین توصیه نمود که برای خروج از آن، ایران و آمریکا باید "تعامل و همکاری" کنند.

در پذیرش این توصیه، جمهوری اسلامی پیش‌قدم شد. این پیش‌قدمی البته ریشه در وضعیت فوق‌العاده وخامت بار مالی رژیم و بحران عمیق اقتصادی دارد. جمهوری اسلامی در اثر این بحران و تحریم‌هایی که چندین برابر آن را تشدید نموده، مستأصل شده و راهی جز "تعامل" نداشته و ندارد. از این‌رو زودتر از همه ظریف وارد میدان و خواهان این شد که کسی پادرمیانی کند، دست التماس به‌سوی اروپا دراز کرد و توپ را به زمین اروپا انداخت. اروپا البته از رغبت و توانایی لازم برای پادرمیانی و جوش دادن دوسر اصلی ماجرا برخوردار است و زمینه این دخالت‌گری نیز کاملاً مساعد و فراهم است. آنتونی بلینکن وزیر خارج آمریکا بعداز اظهارات ظریف، درصدد برگزاری یک نشست آنلاینی با هم‌تایان آلمانی، انگلیسی و فرانسوی خود برآمد تا در مورد جمهوری اسلامی با آن‌ها مشورت و رایزنی کند. پنج فوریه (۱۷ بهمن) کمیته اصلی شورای امنیت ملی آمریکا در مورد برنامه

هسته‌ای جمهوری اسلامی جلسه داشت. تمایل گشایش باب مذاکره مستقیم و دوجانبه دولت‌های ارتجاعی و امپریالیستی ایران و آمریکا به‌قدر کافی وجود دارد. جمهوری اسلامی از مدت‌ها قبل، آمدن بایدن را انتظار می‌کشید. روحانی، ظریف و کل این جناح، بارها تمایل خویش به آغاز این پروسه را آشکارا اعلام کرده و تأکید داشته‌اند که باید از هرگونه فرصت‌سوزی پرهیز شود. این جناح برای فرارسیدن چنین موقعیتی روزشماری می‌کرد.

خامنه‌ای نیز با این روند موافق است. هرکس این را می‌داند که روحانی و ظریف در عرصه سیاست خارجی بدون موافقت خامنه‌ای کاری انجام نمی‌دهند. خامنه‌ای روز یکشنبه ۱۹ بهمن در دیدار با جمعی از فرماندهان نیروی هوایی ارتش، طبق معمول با لفاظی‌های پوچ، شرط و شروط بازگشت به تعهدات برجام را مشخص کرد. وی در همان حال که گفت آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها حق هیچ‌گونه شرط‌گذاری ندارند، خود، شرط بازگشت جمهوری اسلامی به تعهدات برجام را "لغو همه تحریم‌ها در عمل و نه در حرف و بر روی کاغذ" دانست. آن‌هم در صورتی که "لغو تحریم‌ها مورد راستی آزمائی ایران قرارگیرد". خامنه‌ای تأکید کرد که این سیاست قطعی و غیر قابل برگشت جمهوری اسلامی است و هیچ‌کس از آن عدول نخواهد کرد.

روشن است که این لفاظی‌ها و تمام تلاش خامنه‌ای برای این است که جمهوری اسلامی با دست پرتز و از موضع قوی‌تری وارد بند و بست و مذاکره با طرف مقابل شود، وگرنه این حرف‌ها و بازارگرمی‌ها، حرف جدیدی نیست و افزون بر این، ماهیت چنین لفاظی‌ها و در عین حال استیصال رژیم و رهبر آن نیز بر سران کشورهای اروپا و آمریکا پوشیده نیست. رهبر حکومت اسلامی پیش از این، اگرچه به شیوه خود، توافق با این روند را اعلام داشته و بیش از هرکس، در انتظار رفع تحریم‌ها است. دارو دسته کیهان شریعتمداری و محافل مشابه آن نیز گرچه گاموبیگاه در این مسیری که رژیم از فرط استیصال مجبور به پیمودن آن است سنگی می‌اندازند، اما درنهایت از فرامین رهبر حکومت تبعیت خواهند کرد.

رویکرد دولت بایدن در این مورد نیز خلاف دولت ترامپ بوده است. بایدن، "رابرت مالی" را به‌عنوان نماینده ویژه در امور ایران برگزیده است که از اعضای اصلی تیم دولت باراک اوباما است و در مذاکرات هسته‌ای با جمهوری اسلامی حضور داشته است. برخی از متحدان منطقه‌ای آمریکا مانند اسرائیل و عربستان سعودی از اینکه رابرت مالی در قبال جمهوری اسلامی بسیار نرم و ملایم باشد اظهار نگرانی کرده‌اند. اقدام آنتونی بلینکن وزیر خارجه آمریکا که از رابرت مالی خواست یک تیم مذاکره‌کننده متشکل از دیپلمات‌ها و کارشناسان آمریکایی که

دیدگاه‌های متفاوت در نحوه برخورد با ایران دارند تشکیل دهد، گویای این واقعیت است که دولت آمریکا در رابطه با جمهوری اسلامی قرار است با یک پشتوانه قوی داخلی وارد این ماجرا و مذاکرات مربوطه شود. "رابرت فورد" سفیر پیشین آمریکا در سوریه و الجزایر که سابقه همکاری با هیلاری کلینتون در وزارت خارجه آمریکا دارد، اقدام بایدن در برگماری رابرت مالی به‌عنوان نماینده ویژه امور ایران را یک نشانه آشکار دانست از اینکه "مذاکره با ایران در راه است!"

بنابراین تا جایی که به مقدمات عملی ساختن "تعامل" دوجانبه و شکستن "بن‌بست برجام" مربوط می‌شود، زمینه‌ها تا حدود زیادی فراهم است. پرسش این است که با عطف توجه به سوابق برخوردهای دوجانبه ایران و آمریکا، این بن‌بست چگونه باید شکسته شود؟ چگونه باید به توافق پیشین بازگشت؟ و ماجرا چگونه و از کجا باید آغاز شود؟

گام‌های اولیه در این مورد البته برداشته‌شده است. صرف‌نظر از مذاکرات پشت پرده و پنهانی و غیررسمی جمهوری اسلامی با دولت آمریکا (با واسطه یا بدون واسطه طرف سوم) جمهوری اسلامی خود را آماده کرده است وارد مذاکرات مستقیم با دولت آمریکا شود و حاضر است تمام رجزخوانی‌ها و ادعاهای لفظی را کنار نهد تا هرچه زودتر خود را از شر تحریم‌ها برهاند. میانجیگری اروپا می‌تواند موانع و محذورات طرفین را از سر راه بردارد و راه را باز کند. باز شدن راه و حتی باز شدن باب مذاکره مستقیم ایران و آمریکا اما هنوز به معنای شکست بن‌بست و حل مشکل نیست.

نخست اینکه پس از خروج آمریکا از برجام، کاهش تعهدات برجامی جمهوری اسلامی، همواره یکی از محورهای انتقادی سه کشور اروپائی آلمان و انگلیس و فرانسه بوده است. این سه کشور بارها این موضوع را به جمهوری اسلامی هشدار داده و خواهان اجرای کامل تعهدات برجام شده‌اند. دوم و مهم‌تر از آن، این کشورها با دخالت‌های جمهوری اسلامی در منطقه و به‌ویژه برنامه توسعه موشک‌های بالستیک مخالف بوده و مخالفت خود را نیز رسماً اعلام کرده‌اند. آژانس انرژی اتمی نیز هر از چند گاه در مورد برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی مانند غنی‌سازی اورانیوم و استفاده از سانتریفیوژها و غیره هشدار داده که همین روزها نیز تکرار شد. سوم این‌که دولت آمریکا نیز بارها در این زمینه‌ها هشدار داده است. حتی شخص بایدن نیز چه در دوران تبلیغات انتخاباتی چه بعدازآن، نسبت به برنامه موشکی جمهوری اسلامی و دخالت‌های منطقه‌ای آن هشدار داده و همواره هنگام صحبت کردن پیرامون شرایط مذاکره بر سر برجام و مسائل هسته‌ای، مسائل موشکی و منطقه‌ای نیز مطرح‌شده است. اگرچه ممکن است "رابرت مالی" برای باور باشد که "مذاکره اول با ایران باید روی برگشتن به توافق

در صفحه ۶

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

انقلاب ۵۷ و نقش سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران در قیام مسلحانه ۲۲ بهمن

است، با علم به ستیز برخاسته است. مرتجعی است که پیشرفت بشریت را نفی کرده است. کهنه‌پرستی است که با نو دشمنی می‌ورزد. به تمام کائنات نظر افکنید، از کوچکترین ذرات تا بزرگترین اجسام، چیزی ثابت و پایدار، ازلی و ابدی نخواهید یافت. همه‌چیز در حال حرکت، تغییر و دگرگونی است. نیروی محرکه تمام این حرکت و تغییرات، کشمکش درونی، تضادهایی است که در ذات تمام این پدیده‌هاست و پی‌درپی کهنه را نفی می‌کند. در تمام سیر این حرکت و تکامل ناشی از آن، لحظاتی است که جهش رخ می‌دهد. گسستی در پیوستگی پدید می‌آید و نو از درون کهنه زائیده می‌شود. این جهش، این تغییر ناگهانی، این گذار از کهنه به نو همان انقلاب است. جامعه بشری نیز از این قانون عام و جهان‌شمول برکنار نبوده و نیست. اگر جز این می‌بود، انسان امروزی نیز همچون اجداد میمونی خود در جنگل‌ها زندگی حیوانی خود را می‌گذراند، بگذریم از این‌که خود این اجداد انسان نمای ما، محصول میلیاردها سال تکامل و بی‌شمار جهش‌ها و انقلاب‌ها بودند. همان قوانینی که بر کل کائنات حاکم‌اند بر جامعه بشری نیز حکم‌فرما هستند و انقلاب‌های اجتماعی برخاسته از این قوانین‌اند. تفاوت جامعه بشری، اما از طبیعتی که بی‌مانع، تمام این تحولات در آن رخ می‌دهد، در این است که انسان‌های آگاه در آن دست‌اندرکار هستند. از هنگامی‌که طبقات و جامعه طبقاتی پدید آمد، طبقه‌ای که دوران‌ش سپری‌شده است، برای حفظ منافع اقتصادی و سیاسی خود می‌کوشد، مانع از تحولی گردد که نیاز اجتماعی و تاریخی است. با تمام قدرت خود از نظم کهنه دفاع می‌کند و می‌کوشد با توسل به قهر دولتی، سلطه طبقه حاکم را حفظ و طبقه تحت ستم را در انقیاد نگه دارد. البته نمی‌تواند چرخ تاریخ را متوقف سازد، اما می‌کوشد تا جایی که ممکن است، این تحول را به تأخیر اندازد. در شرایطی که تشدید تضادهای اجتماعی به نقطه‌ای می‌رسد که دیگر امکان مهار این تضادها وجود ندارد، انفجار، مستقل از تلاش بازدارنده طبقه حاکم رخ می‌دهد و انقلاب در شکل سیاسی آن برپا می‌شود تا طبقه تحت ستمی که حامل نظم نوین است، طبقه حاکم را با قهر انقلابی سرنگون کند و راه را بر تحولات اجتماعی بگشاید. اینجاست که مارکس می‌گوید: قهر مامای هر جامعه کهنه‌ای است که ابستن جامعه‌ای نوین است. اگر این انقلاب‌ها صدمبار هم شکست بخورند، باز هم رخ می‌دهند تا به هدف خود برسند.

بنابراین برخلاف ادعای مرتجعین کهنه‌پرست، انقلاب جبر تاریخ است. مستقل از اراده و آگاهی انسان‌ها رخ می‌دهد. ساخته‌وپرداخته هیچ فرد، حزب و گروهی نیست. انقلاب که رخ می‌دهد، همه نیروهای جانب‌دار دگرگونی نظم موجود را به حرکت درمی‌آورد و به گرداب روند دگرگونی می‌کشاند. مرتجعین شیفته نظم سرمایه‌داری که در ایران حتی به‌اندازه ایدئولوگ‌های فهمیده‌تر بورژوازی در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری

آگاهی و سواد ندارند و تصورشان این است که انقلاب ساخته‌وپرداخته افراد، احزاب و یا نتیجه توطئه‌هاست، خوب است که فقط تاریخ اروپا را از قرن هفدهم تا نیمه اول قرن نوزدهم مطالعه کنند، تا نیاز جبری به انقلاب را برای پیشرفت بشریت بفهمند. سراسر تاریخ قرن بیستم را مطالعه کنند که تا صدها نمونه از انقلاب‌ها را ببینند.

اما این‌که گفته شد، انقلاب‌ها مستقل از اراده و آگاهی انسان‌ها رخ می‌دهند، هرگز به معنای انکار نقش آگاهی در روند تحولات اجتماعی نیست. هرچه تاریخ به‌پیش رفته است، نقش آگاهی در آن برجسته‌تر شده است. همان‌گونه که طبقات ارتجاعی پاسدار نظم کهنه، آگاهانه کوشیده و می‌کوشند تحول اجتماعی و تاریخی را که نیاز پیشرفت بشری است، به تأخیر اندازند، آگاهی طبقه‌ای که رسالت دگرگونی نظم کهنه را بر عهده دارد، می‌تواند نقش برجسته‌ای ایفا نماید و روند دگرگونی اجتماعی و تحول انقلابی را تسریع کند. نقش متفکران و روشنگران عصر انقلاب‌های بورژوازی در فرانسه، انگلیس، آلمان، یک نمونه از نقشی است که آگاهی سیاسی در تسریع روند تحولات اجتماعی ایفا می‌کند. از هنگامی‌که کارل مارکس قانون حاکم بر تکامل جامعه بشری را کشف کرد و سوسیالیسم علمی را پایه‌گذاری نمود، سلاح قدرتمندی در دست طبقه کارگر درنبرد طبقاتی برای سرنگونی نظم کهنه سرمایه‌داری قرار گرفت. احزاب و سازمان‌های کمونیست نه‌فقط تلاش می‌کنند، این آگاهی طبقاتی کارگران را برای غلبه بر طبقه سرمایه‌دار ارتقا دهند، بلکه می‌کوشند به‌عنوان ستاد جنگی پرولتاریا در جنگ طبقاتی نقش ایفا کنند و انقلاب را به فرجام پیروزمندش برسانند. بنابراین سازمان‌های طبقاتی کارگران، انقلاب را برپا نمی‌کنند، اما وظیفه خود می‌دانند روند برپایی انقلاب و پیروزی بر دشمن طبقاتی را تسریع کنند. نقشی که حزب بلشویک در برپایی انقلاب سوسیالیستی روسیه داشت، در این بود که روند انقلاب سوسیالیستی کارگران آگاه و متشکل را تسریع کرد. برعکس دقیقاً فقدان همین دو عامل در ایران بود که به شکست انقلابی انجامید که هنوز کارگران و زحمتکشان، زنان و عموم ستمدیدگان از نتایج فاجعه‌بار آن نجات نیافته‌اند.

انقلاب در ایران مستقل از اراده و آگاهی همگان، هنگامی‌که تضادهای جامعه ایران به نهایت خود تشدید شده بودند و نیاز به دگرگونی به امری میرم تبدیل گردید، رخ داد. برای ما کمونیست‌ها وقوع انقلاب امری حتمی و جبری بود، اما انقلاب، لحظه رخدادش را به کسی اطلاع نمی‌دهد. این انقلاب در شرایطی رخ داد که طبقه کارگر، طبقه‌ای که رسالت برافکندن نظم کهنه و برپایی نظم نوین سوسیالیستی را داراست، در نتیجه سال‌ها دیکتاتوری و اختناق رژیم شاه، هنوز آگاهی طبقاتی لازم را که شرط پیروزی انقلاب است، دارا نبود. این طبقه همچنین نا متشکل بود. سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران که بزرگترین سازمان مارکسیست مدافع

منافع طبقه کارگر ایران بود، در نتیجه ۸ سال سرکوب و کشتار به‌شدت تضعیف‌شده بود. تحت یک چنین شرایطی است که بار دیگر قدرت سیاسی در دست یک بلوک ارتجاعی متشکل از طبقه سرمایه‌دار و دستگاه مذهب قرار می‌گیرد و انقلاب به شکست می‌انجامد.

بورژوازی در سراسر جهان برای حفظ نظم موجود فقط از قدرت سرکوب دولتی، از نیروهای مسلح پاسدار نظم حاکم برای سرکوب انقلاب استفاده نمی‌کند، بلکه از انقیاد فکری و معنوی، سلطه ایدئولوژیک بر اذهان مردم نیز به‌عنوان ابزار دیگری استفاده می‌کند. رژیم شاه که به‌ویژه با شکل‌گیری سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران با موج رو به رشد، جنبش کمونیستی در ایران مواجه شده بود، علاوه بر سرکوب و کشتار، شدیداً به تقویت مذهب و دموستگاه مذهبی روی آورد تا در شرایطی که اختناق حاکم است و مردم نمی‌توانند آگاه شوند، سم خرافات مذهبی را بیش‌ازپیش به توده‌های مردم تزریق کنند. رژیم شاه امکان داد که این دستگاه تحقیق معنوی، تشکیلات مذهبی را تا دورترین روستاها گسترش دهد. آزادی عمل آن‌ها برای تبلیغ و کشتادن مردم به مساجد، تأمین گردید و تنها برخی از سران مذهبی را که از محدوده‌های تعیین‌شده پا را فراتر می‌گذاشتند، چند روزی دستگیر می‌کرد. بنابراین، انقلاب رخ داده بود، اما مردمی که به انقلاب روی آورده بودند، در چنگال خرافات مذهبی اسیر بودند و به‌سادگی فریب شیادی را خوردند که وعده بهشت موعود را در روی زمین به آن‌ها می‌داد. هنگامی‌که با پیشرفت انقلاب، دیگر روشن شد رژیم سلطنتی شاه هیچ امکانی برای بقا ندارد، ارتجاع امپریالیستی جهان، مناسب‌ترین آلترناتیو را برای حفظ نظم کهنه و سرکوب انقلاب در حمایت از شارلاتانی به نام خمینی یافت و در کنفرانس گوادالوپ رسماً تصمیم گرفته شد، قدرت به شکل مسالمت‌آمیز به جناح دیگری از بورژوازی و دستگاه مذهبی که خمینی به‌عنوان رهبر آن‌ها ظاهر شده بود، واگذار شود. آخرین اقدامات برای اجرای این نقل‌وانتقال قدرت توسط هوپرز صورت گرفته و کابینه هیئت حاکمه جدید تشکیل‌شده بود که تفاهتی پیش‌بینی‌نشده رخ داد و معادله انتقال بی‌سروصدا و مسالمت‌آمیز قدرت را تغییر داد.

قیام مسلحانه ۲۲ بهمن و نقش سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران در ۲۲ بهمن قیام مسلحانه‌ای رخ داد که سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران نقش تعیین‌کننده‌ای در برپایی آن داشت و همین قیام باعث گردید که انتقال مسالمت‌آمیز قدرت از یک ضدانقلاب به ضدانقلابی دیگر، به‌سادگی رخ ندهد و در طول دو سال پس از قیام نبرد سختی میان انقلاب و ضدانقلاب در جریان باشد.

با اعتلای جنبش در نیمه دوم سال ۵۷ روزبه‌روز بر دامنه نفوذ توده‌ای سازمان افزوده می‌شد. عملیات نظامی واحدهای سازمان گرچه گسترده نبود اما در شرایط مناسب آن روزها در همان محدوده‌ای که انجام گرفت از جمله حمله به نیروهای نظامی رژیم در نظام‌آباد، در خیابان آنتول فرانس یا مقر ژاندارمری و غیره، تأثیر بسیار گسترده‌ای در میان مردم داشت. تا جایی که تصویر اغراق‌آمیزی از قدرت چریک‌ها در

انقلاب ۵۷ و نقش سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران در قیام مسلحانه ۲۲ بهمن



امپریالیست توافق کرده بودند که شاه برود و قدرت به دارو دسته مرتجع خمینی و امثال بازرگان واگذار گردد. هویزر در جلسه فرماندهان ارتش به آن‌ها گفته بود که باید از قدرت جدید تبعیت کنند و ارگان‌های سرکوب دست‌نخورده به هیئت حاکمه جدید منتقل گردد. خمینی به ایران برگشته بود و به دستور او مهدی بازرگان مسئول تشکیل کابینه شده بود. بنابراین تمام اقدامات برای دست‌یافتن شدن مسالمت‌آمیز قدرت انجام گرفته بود و همان‌گونه که بازرگان در یک نطق تلویزیونی در همان روز ۲۲ بهمن اعلام نمود، ریاست ستاد ارتش نیز در ملاقات حضوری، همکاری ارتش را با حکومت جدید اعلام کرده بود. بنابراین با توجه به موضع‌گیری خمینی در روز ۲۱ بهمن برای بر حذر داشتن مردم از قیام و حمله به پادگان‌ها، روشن است که مرتجعین شدیداً مخالف قیام بودند. اگر ده‌ها هزار نیروی سازمان در آن روز تاریخی حضور نمی‌داشتند، بعید نبود با توجه به این‌که در آن ایام توده‌های ناآگاه و مذهبی طرفدار و گوش‌به‌فرمان خمینی بودند، اگر حضوری هم در جریان درگیری‌های نیروی هوایی می‌داشتند، با شنیدن پیام خمینی به خانه‌های خود می‌رفتند و قیامی رخ نمی‌داد. بنابراین نقش سازمان در برافروختن شعله‌های قیام مسلحانه تعیین‌کننده بود. این‌که این قیام چه اهمیت و منافعی برای مردم داشت، خود یک بحث جداگانه است. در اینجا فقط می‌توان اشاره کرد که اگر قیام مسلحانه رخ نمی‌داد و ارگان‌های سرکوب، ارتش، پلیس و دستگاه امنیتی از هم نپاشیده بود و مردم مسلح نشده بودند، دار و دسته مرتجعین حاکم در همان سال ۵۷ همان کاری را با مردم ایران می‌کردند که در سال ۶۰ کردند. این قیام باعث شد که انقلاب نتایج دوگانه‌ای به بار آورد. از یک‌طرف قدرت سیاسی در دست یک بلوک مرتجع قرار گرفته بود. از سوی دیگر مردم مسلح شده بودند و می‌خواستند با قدرت، دست‌آوردهائی را که در حین انقلاب به دست آورده بودند، حفظ کنند و مطالبات خود را عملی کنند. از آنجائی که ارتش و پلیس و تشکیلات ساواک و اطلاعاتی دچار از هم‌پاشیدگی شده بودند، رژیم نمی‌توانست به‌فوریت مردم را مثل گذشته سرکوب کند. کشمکی دوساله با شدیدترین نبردهای طبقاتی، مسلحانه و غیرمسلحانه تا سال ۶۰ میان انقلاب و ضدانقلاب حاکم در جریان بود و پس از آنکه رژیم توانست نیروهای مسلح و سرکوب را بازسازی کند، در سال ۶۰ با یورش گسترده و کشتار هزاران تن از مردم ایران بر این کشمکش غلبه کرد و انقلاب با شکست قطعی مواجه شد.

آن‌ها حرکت می‌کردند. صبح روز ۲۲ بهمن‌ماه، پادگان عشرت‌آباد مورد حمله قرار گرفت، نیروهای سازمان نقش فعالی در تسخیر این پادگان بر عهده داشتند. مقاومت شدیدی از سوی نظامیان صورت گرفت. هر لحظه بر تعداد مردمی که به قیام برخاسته بودند، افزوده می‌شد. توده قیام‌کننده، دیوارهای پادگان را از جا کردند و سیل‌آسا به درون آن سرازیر شدند. حوالی ظهر این مرکز نظامی به تسخیر مردم درآمد. در اینجا بود که مقادیر کلانی سلاح به دست مردم افتاد و گروه‌های کثیری از مردم مسلح شدند. رفیق ملکوتیان در جریان تسخیر این پادگان جان فشاند. در فاصله کمی از عشرت‌آباد، دانشکده افسری بدون مقاومت تسخیر شد. جمعیت به‌سوی پادگان جمشیدیه به حرکت درآمد. گروهی از مردم که در میان آن‌ها نیروهای سازمان بودند، در ساختمان‌های مشرف به پادگان در آن‌سوی خیابان سنگر گرفتند و مردم مسلح با ارتشی‌های داخل پادگان درگیر شدند. هوا تاریک شده بود که نظامی‌ها درحالی‌که ملافه‌های سفید بردست گرفته بودند تسلیم شدند. روز ۲۳ بهمن درحالی‌که هنوز هوا کاملاً روشن نشده بود، گروهی از نیروهای سازمان برای گرفتن زندان اوین عازم محل شدند، تنها یک سرباز با لباس شخصی دم در ایستاده بود. درگیری پیش نیامد. درب زندان که حالا دیگر زندانی سیاسی وجود نداشت، گشوده شد. نیروهای سازمان انبار سلاح‌های اوین را که مملو از صندوق‌های مسلسل‌های یوزی بود، گشودند تا مردم بیشتری مسلح شوند. اما چیزی نگذشت که فاشیست‌های سپاه‌نامه سر رسیدند و مانع از ورود مردم به درون زندان شدند. رفقای ما با مصادره تعدادی از مسلسل‌های یوزی به سمت پادگان سلطنت آباد حرکت کردند. توده‌های مردم انقلابی اما تا حوالی ظهر وارد پادگان شده بودند و مسلح می‌شدند. در همین حال گروه‌های دیگری از نیروهای جانبدار سازمان به همراه توده‌های قیام‌کننده پادگان باغ شاه را تصرف کرده بودند. در طی این دو روز، واحدهای مسلح سازمان نیز در تسخیر تعدادی از مراکز نظامی رژیم در پیشاپیش توده‌ها حضور داشتند. یک واحد مسلح سازمان درحالی‌که در تسخیر تعدادی از مراکز نظامی حضور یافته بود، در رأس توده‌های مردم به مرکز فرستنده رادیویی رژیم حمله کرد، در جریان این نبرد میان نظامیان مستقر در این مرکز با مردم قیام‌کننده، فرمانده این واحد نظامی سازمان، رفیق قاسم سیادت‌ی جان فشاند. در شهرستان‌ها نیز تا جایی که این قیام همراه با حمله به مراکز سرکوب و ستم نظامی رخ داد در اغلب موارد نیروهای سازمان نقش و حضور فعالی داشتند. این قیام یک افتخار بزرگ برای سازمان بود و بر نفوذ و اعتبار توده‌ای آن افزود. با توجه به نقشی که در آن روز تاریخی ۲۱ بهمن، نیروی سازمان در برافروختن شعله‌های قیام مسلحانه داشت، معلوم نبود که بدون آن اساساً ما با قیام مسلحانه ۲۲ بهمن روبه‌رو می‌شدیم یا نه؟ چراکه ساخت‌وپاخت‌های مرتجعین در بالا صورت گرفته بود. قدرت‌های

میان مردم پدید آمده بود. اما تأثیر سازمان در روی‌آوری مردم به قیام و آماده‌سازی آن، محدود به چند عملیات نظامی و فعالیت تعداد محدودی از اعضای سازمان در آن مقطع نبود. سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران هزاران و ده‌ها هزار نیروی فعال جانبدار در سراسر ایران داشت. دانشگاه‌ها در تسخیر دانشجویان طرفدار سازمان بودند. آگاه‌ترین کارگران و زحمتکشان از سازمان جانب‌داری می‌کردند. آزادی‌زندانان سیاسی قدرت سازمان را به چندین برابر افزایش داده بود. در واپسین روزهای رژیم شاه، سنگربندی‌های متمرکی که به‌ویژه در خیابان‌های تهران ایجاد شده بود و با نیروهای نظامی رژیم یک جنگ چریکی به راه انداخته بودند، نیروهای سازمان بودند. تظاهرات موضعی برپا می‌کردند و برای تشویق مردم به برداشتن سلاح، شعار مسلح شویم را سر می‌دادند و مردم را برای قیام آماده می‌کردند. طرفداران دارو دسته ارتجاعی مذهبی در هیچ‌یک از این اقدامات نقش و حضوری نداشتند. آن‌ها به شکل گروه‌های سپاه‌نامه فاشیست حزب‌اللهی کارشان این بود که با چماق و چاقو به هر تجمع نیروهای سازمان حمله کنند و حتی مانع از شعار مرگ بر شاه شوند. اما نقش تعیین‌کننده سازمان در برپائی قیام مسلحانه ۲۲ بهمن، روز ۲۱ بهمن بود که ده‌ها هزار تن از مردمی که برای بزرگداشت ۱۹ بهمن در دانشگاه تهران گردآمده بودند، با شنیدن خبر حمله نیروهای گارد سلطنتی به هما فران در پادگان فرح‌آباد، با شعار ایران را سراسر سپاه‌کل می‌کنیم، به یاری هما فران بشتابیم، به‌سوی فرح‌آباد به حرکت درآمدند و در منطقه وسیعی از میدان فوزیه تا نیروی هوایی را سنگربندی کردند. حضور این جمعیت ده‌ها هزار نفری در این منطقه، مشوق توده‌های وسیع مردم به قیامی شد که در حال آغاز شدن بود. دارو دسته مرتجعینی که قرار بود قدرت را به‌آرامی تحویل بگیرند و چند روز پیش، کابینه خود را نیز تشکیل داده بودند، با وحشت به مقابله با قیام برخاستند. ارتش، حکومت‌نظامی اعلام کرد. خمینی با صدور بیانی‌های مردم را از روی‌آوری به قیام بر حذر داشت. او در این بیانی‌ها گفت: بنا دارم مسائل، مسالمت‌آمیز حل شود و هنوز دستور جهاد مقدس ن داده‌ام. مینی‌بوس‌هایی که بر بالای آن‌ها بلندگو نصب شده بود در شهر به راه افتادند تا به مردم بگویند امام فرمان جهاد ن داده است. اما مردمی که به قیام روی آورده بودند و اکثریت آن‌ها در آغاز، نیروهای سازمان بودند، کمترین وقعی به حرف‌های این مرتجعین نگذاشتند. با کرکتل مولوتف و هر وسیله‌ای که داشتند راه را بر تانک‌هایی که قرار بود از مسیر میدان فوزیه به کمک نیروهای گارد بروند، بستند و آن‌ها را به آتش کشیدند. با شکست نیروهای گارد، از نیمه‌های شب حمله به مراکز سرکوب نظامی و پلیسی رژیم آغاز شد. مردمی که در رأس آن‌ها نیروهای سازمان بودند، به کلانتری قلهک حمله کردند. در تمام حملات بعدی به مراکز سرکوب و ستم رژیم شاه، نیروهای سازمان در پیشاپیش

بحران واکسیناسیون کرونا در جمهوری اسلامی

از زمان اعلام رسمی ورود کرونا به ایران تاکنون، بر اساس آمار وزارت بهداشت جمهوری اسلامی، نزدیک به یک میلیون و ۵۰۰ هزار نفر به کرونا مبتلا شده و بیش از ۵۸ هزار نفر هم جان خود را از دست داده اند. آمارهایی که بی هیچ تردیدی تماما دروغ، جعلی و محصول دستکاری های دولت هستند. از این رو، بسیاری از کارشناسان و همچنین افکار عمومی جامعه با توجه به مشاهدات و تجارب خود و اطرافیان، این آمارها را واقعی نمی دانند و در صحت آن تشکیک کرده اند. جعلی بودن آمارهای حکومتی تا بدان حد برای همگان آشکار شده است که چند ماه پیش از این، مسعود مردانی، عضو ستاد مقابله با کرونا و حریرچی، معاون کل وزارت بهداشت جمهوری اسلامی نیز "آمار واقعی" کشته شدگان کووید ۱۹ را به میزان دو تا دو و نیم برابر آمار دولتی اعلام کردند. سازمان نظام پزشکی ایران و سازمان بهداشت جهانی نیز بر اساس دانسته های خود، در آمارهای دولتی تشکیک کرده و میزان جانباختگان ویروس کرونا را ۴ تا ۵ برابر آمار دولتی دانسته اند.

علاوه بر موارد یادشده، اخیراً "رویداد ۲۴" نیز با انتشار گزارشی از مرکز آمار ایران که مبتنی بر گواهی صدور فوت سازمان ثبت احوال کشور است، تایید کرده که ویروس کرونا به مراتب بیشتر از آمارهای دولتی جان توده های مردم ایران را گرفته است. بر اساس داده های مرکز آمار ایران، تعداد فوت شدگان تابستان ۹۹، در مقایسه با تابستان ۹۸، به میزان ۳۸ درصد افزایش داشته است. طبق گزارش مرکز آمار، تعداد فوت شدگان ثبت شده در تابستان ۱۳۹۹، برابر ۱۳۰۸۷۹ نفر بوده است. افزایش رشد ۳۸ درصدی رقم فوق در مقایسه با رشد فوت شدگان تابستان ۹۸ نسبت به تابستان ۹۷، که حدود ۳ درصد بوده است، رقم بسیار قابل توجهی را نشان می دهد. مرکز آمار ایران، این افزایش ۳۸ درصدی فوت شدگان تابستان ۹۹ در مقایسه با تابستان ۹۸ را که نزدیک به ۵۰ هزار نفر می شود، به دلیل مرگ و میر ناشی از آلودگی کرونا دانسته است. حال اگر به این نکته نیز توجه شود که در تابستان ۹۹ به دلیل شیوع کرونا و اعلام وضعیت قرمز در بسیاری از شهرهای ایران، با کاهش مسافرت و به تبع آن با کاهش مرگ و میر ناشی از تصادفات رانندگی هم مواجه بوده ایم، آنوقت به رقمی بالاتر از ۵۰ هزار نفر می رسیم. یعنی فقط در سه ماه تابستان امسال بیش از ۵۰ هزار نفر بر اثر ابتلا به کووید ۱۹ جان باخته اند.

انتشار آمار جعلی و اعلام غیر واقعی جان باختگان ویروس کرونا در ایران، البته چیزی نیست که در هفته ها یا ماه های اخیر آشکار شده باشد. سیاست جایگزین دولت جمهوری اسلامی از همان ابتدا با دروغ و پنهان کاری دو ماهه در اعلام ورود کرونا به ایران شروع شد. سیاستی که سپس با ارائه آمارهای جعلی از تعداد کشته شدگان ادامه یافت و اکنون نیز به عنوان سیاست رسمی دولت در وقت گشتی برای تهیه و خرید واکسن کرونا دنبال می شود. رد پای این سیاست

فاجعه بار دولت جمهوری اسلامی را باید در پیشبرد سیاست "ایمنی جمعی" دید که تاکنون به بهای کشتار وسیع توده های مردم دنبال شده است. سیاستی که کل هیئت حاکمه ایران و به طور اخص شخص خامنه ای و روحانی از ابتدا تا به امروز در پی اجرای آن بوده اند. سیاست هدفمندی که در دو ماه گذشته نیز در پی بی توجهی مقامات جمهوری اسلامی نسبت به تهیه و خرید واکسن کووید ۱۹، که از یک طرف به صورت یک مطالبه جدی در جامعه و از طرف دیگر به صورت یک بحران تنش زا در درون هیئت حاکمه بازتاب یافته است. سیاست وقت گشتی و اهمال کاری دولت در خرید واکسن کرونا، شرایط بحرانی جامعه و مرگ و میر ناشی از این ویروس مرگبار عملاً شرایط نگران کننده ای را در میان مردم و جامعه پزشکی ایران ایجاد کرده است. شرایط پر التهابی که در هفته های گذشته ضرورت واکسیناسیون کرونا را به امری عاجل و به صورت یک مطالبه فوری، رایگان و همگانی در میان عموم توده های مردم دامن زده است.

موضوع واکسیناسیون فوری، رایگان، همگانی و مورد تایید سازمان بهداشت جهانی در شرایطی به خواست فوری کارگران، بازنشستگان و عموم توده های مردم ایران تبدیل شده است، که از دو ماه پیش اکثر قریب به اتفاق کشورهای جهان واکسیناسیون کرونا را برای شهروندان خود آغاز کرده اند. در ایران اما سیاست جمهوری اسلامی همچنان بر مدار وقت گشتی و وعده و وعیدهای توخالی می چرخد. این بی توجهی دولت نسبت به خرید واکسن کرونا در شرایطی است که آمار مبتلایان کووید ۱۹، دست کم طبق همان آمارهای جعلی دولتی کماکان بیش از ۶ هزار نفر در روز اعلام می شود که در این میان نزدیک به ۱۰۰ نفر نیز به طور روزانه جان می بازند. وضعیتی که پایداری آن با همین تعداد از کشته شدگان روزانه نیز متصور نیست و با هشدارهای ستاد مبارزه با کرونا در بالا رفتن آمار مبتلایان و کشته شدگان در ماه های آینده، نگرانی ها و التهابات بیشتری را در درون جامعه بر انگیزخته است. نگرانی هایی که خروجی آن تا کنون در بالا رفتن سطح اعتراضات مردم نسبت به وقت گشتی، بی عملی و اهمال کاری دولت برای خرید واکسن های معتبر و مورد تایید سازمان بهداشت جهانی انعکاس یافته و چه بسا در آینده بیشتر هم خواهد شد.

بحران واکسیناسیون کرونا در ایران زمانی آغاز شد که خامنه ای روز ۱۹ دیماه ۹۹، طی یک سخنرانی تلویزیونی اعلام کرد: "ورود واکسن آمریکایی و انگلیسی به کشور ممنوع است". این موضع خامنه ای، آنگونه که بعداً توسط محمد جواد ظریف بر ملا شد، پیشتر در یک جلسه خصوصی به روحانی گفته شده بود و لذا، تمام بازی ها و بهانه گیری های تحریمی و ارزی دولت و وزارت بهداشت در عدم خرید به موقع واکسن های "فایزر"، "مدرنا" و "اکسفورد"، عملاً در ارتباط با همین دستور خامنه ای بود و در واقع هیچ ارتباطی با موضوع تحریم و کمبود

ارز و دیگر بهانه هایی از این دست نداشت. با سخنان خامنه ای، سیاست وقت گشتی دولت با شعار تولید "واکسن داخلی" و متمرکز شدن بر خرید واکسن های چینی و روسی گذاشته شد. واکسن هایی که مورد تایید سازمان بهداشت جهانی نبودند و لذا خرید واکسن غیر قابل اعتماد چینی و روسی به جدالی میان جامعه پزشکی ایران با وزارت بهداشت تبدیل شد.

مجمع عمومی نظام پزشکی ایران، از جمله نخستین گروه هایی بود که با ارسال نامه ای به حسن روحانی نسبت به این اقدام دولت واکنش هشدار آمیز نشان داد. اعضای مجمع نظام پزشکی که بیش از ۲۸۰ هزار عضو در ایران دارد، در نامه ۱۲ بهمن خود با بیان اینکه "اطلاعات شفافی از مراحل تحقیق و ساخت واکسن اسپوتنیک وی در دسترس نیست"، هیچ یک از منابع معتبر جهانی آن را تایید نکرده و "مدارک و مستندات و دلایل تایید این واکسن نیز در اختیار صاحبان نظام پزشکی قرار نگرفته است"، خطاب به روحانی نوشتند: "خرید این واکسن را که تاییدیه های حداقلی جهانی را طی نکرده و اثربخشی و بی خطر بودن آن در کشور تولید کننده نیز با ابهام و اعتراض مواجه است، غیر موجه و خطرآفرین می دانیم". اعضای سازمان نظام پزشکی در ادامه با تاکید بر اینکه هر نوع "ملاحظه کاری و مسامحه" در این زمینه "نابخشودنی و تحمل ناپذیر" است، "خواستار خرید واکسن معتبر و مورد تایید سازمان بهداشت جهانی شدند".

مینو محرز، از اعضای علمی ستاد مبارزه با کرونا و مسئول تایید علمی واکسن ایرانی کرونا و نیز حسنعلی شهریاری، رئیس کمیسیون بهداشت مجلس نیز از جمله کسانی بودند که به صورت علنی اعلام کردند، به واکسن روسی "اسپوتنیک وی" اعتماد ندارند و آن را تزریق نخواهند کرد.

واکنش دولت و وزارت بهداشت اما نسبت به نگرانی ها و هشدارهای موجود در میان مردم و جامعه پزشکی ایران تنها یک جمله بود، مخالفان واکسن روسی "منافع شخصی" دارند. کیانوش جهانپور، سخنگوی سازمان غذا و دارو، با گفتن اینکه مخالفان خرید واکسن روسی "تضاد منافع سیاسی، عقیدتی و اقتصادی" دارند، اقدامات آنان را "سازماندهی شده" اعلام کرد. سعید نمکی، وزیر بهداشت جمهوری اسلامی با گفتن اینکه من و خانواده ام جزو اولین کسانی خواهیم بود که واکسن روسی را تزریق می کنیم، سعی کرد تا به زعم خود مقداری از نگرانی ها و التهابات موجود در جامعه را کاهش دهد. اما نه تنها چنین نشد، بلکه بر عکس با اتفاق دو رخداد در جامعه، یعنی مرگ مهرداد میناوند و علی انصاریان که هر دو به دلیل ابتلا به کرونا جان باختند، دامنه نگرانی ها و التهابات جامعه بیشتر گسترش یافت و فشار بر دولت برای خرید و تهیه واکسن های مورد تایید سازمان بهداشت جهانی از هر سو شتاب گرفت.

مرگ میناوند و انصاریان، دو تن از اعضای سابق تیم ملی فوتبال ایران، که اولی در روز پنجشنبه ۹ بهمن در بیمارستان لاله تهران و دومی روز چهارشنبه ۱۵ بهمن در بیمارستان فریختگان جان باختند، بار دیگر موضوع

بحران واکسیناسیون کرونا در جمهوری اسلامی

واکسیناسیون فوری، همگانی و رایگان کرونا را نه فقط برای کارگران و عموم توده های زحمتکش ایران، که اینبار برای بازیگران و سلبریتی های کشور نیز به امری مبرم تبدیل کرد. مرگ این دو ملی پوش سابق، که از چهره های پیشکسوت و شناخته شده فوتبال ایران بودند، در شرایط حساسیت جامعه ورزشی و سلبریتی های ایران را بر انگیزت، که روزانه بر اساس همان آمارهای جعلی وزارت بهداشت، هنوز هم حدود ۱۰۰ نفر از توده های مردم ایران بر اثر ابتلا به کووید ۱۹ جان می بازند. مردم زحمتکشی که در سکوت و گمنامی می میرند. کسانی که نه مرگ شان در رسانه ها بازتاب می یابد و نه گزارشی از رنج و زندگی آنان در جایی درج می گردد و نه خبرنگارانی برای زنده ماندنشان در مقابل بیمارستان ها انتظار می کشند. شرایط موجود، در واقع گوشه ای از وضعیت اسفبار حاکم بر جامعه است. شرایطی که نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی مسبب و بانی آن بوده است. وضعیتی که اکنون در شرایط گسترش شیوع کرونا و مرگ و میر ناشی از آن و نیز بر بسز همگانی شدن مطالبه واکسیناسیون کرونا، به صورت بحرانی جدید در درون دستگاه حاکمیت تجلی یافته است. بحرانی که دولت را بر آن داشته تا با خرید ۵۰۰ هزار دوز از واکسن "اسپوتنیک وی" دست کم بخشی از فشارهای وارده بر خود و طبقه حاکم را کاهش دهد. این میزان دوز واکسن کرونا اگر برای مقامات و دستگاه های حکومتی بکار گرفته نشود، در گام نخست و بهترین حالت می تواند ۲۵۰ هزار نفر از کادر درمانی و پزشکی ایران را پوشش دهد. کادر درمانی و پزشکی که در یک سال گذشته در صف مقدم مبارزه با کرونا بوده و در این مدت بسیار از خود مایه گذاشته اند. اگرچه دولت جمهوری اسلامی، تحت فشار روزافزون جامعه و عمومی شدن خواست واکسیناسیون فوری، همگانی و رایگان، وعده خرید ۴ میلیون دوز دیگر از واکسن اسپوتنیک روسی و دیگر واکسن های موجود را داده است، اما فراموش نکنیم که ما با دولت و حکومتی سر

و کار داریم که کمکان پیشبرد و اجرای سیاست ایمن سازی "گله ای"، جزو سیاست کلان آن است. کابینه روحانی و وزارت بهداشت آن، هنوز وعده تولید واکسن داخلی می دهند، آنان، هنوز در انتظارند که با مبتلا شدن افراد بیشتری از توده های مردم ایران، به وضعیت پایدار ایمنی جمعی در جامعه برسند. هیئت حاکمه ایران طی ۴۲ سال نشان داده است که غیر قابل اعتماد است. این حکومت برای بقای خود دست به هر دروغ و ترفند و نیرنگی می زند، تا چند صباحی بیشتر باقی بماند. در ماجرای بورس دبیم با چه دوز و کلکی، پول بخشی از مردم ایران را از چنگ شان بیرون کشیده و به خزانه خالی دولت واریز کردند. وعده خرید ۴ میلیون دوز واکسن در مقایسه با جمعیت ۸۵ میلیون نفری ایران، اساساً رقمی محسوب نمی شود. معضل واکسیناسیون جامعه ایران با خرید ۱۰ میلیون، ۲۰ میلیون و حتی ۳۰ میلیون دوز واکسن حل نخواهد شد، تا چه رسد به جار و جنجال تبلیغاتی دولت برای خرید ۴ میلیون دوز واکسن کرونا که اساساً معلوم نیست چه زمانی وارد کشور خواهد شد. دولت هایی که اکنون موفق به دریافت واکسن کرونا شده اند، از شش ماه پیش خرید آن را سفارش داده بودند. دولت جمهوری اسلامی اگر الان برای چند میلیون دوز واکسن سفارش بدهد، در بهترین حالت شش ماه بعد دریافت خواهد شد. لذا، بر بستر همه این واقعیات موجود است که تاکید داریم، سیاست هیئت حاکمه ایران همچنان بر اجرای سیاست ایمنی "گله ای" استوار است و تمامی ترفندهای تبلیغاتی دولت و وعده و وعیدهای آن برای خرید بیشتر واکسن کرونا، در اصل برای وقت کشی و کاهش فشار مطالبه واکسیناسیون در جامعه است. پس به هوش باشیم اگر ذره ای از مطالبه واکسیناسیون همگانی کوتاه بیاوریم، اگر به وعده های توخالی دولت دل خوش شویم، اگر همانند بازیکنان فریاد نکنیم "فقط کف خیابون، به دست میاد قهمن"، همین میزان ۴ میلیون دوز واکسن مورد ادعای دولت نیز به دست ما نخواهد رسید.

گره کور برجام به سادگی گشوده نمی شود

هسته ای تمرکز کند" و "مذاکره درباره دیگر موضوعات از جمله برنامه موشکی و حضور منطقه ای ایران باید در مراحل بعد باشد" (همشهری ۱۷ بهمن ۹۹) اما به نظر نمی رسد بدون ورود به این موضوعات، ماجرای برجام سروسامان گیرد و تحریم ها به طور کامل و قطعی برداشته شود.

این را هم باید اضافه کرد که اروپا و آمریکا گاه در مورد مسائل "حقوق بشری" نیز نکاتی را عنوان نموده و خواسته اند جمهوری اسلامی را تحت فشار قرار دهند. این اما هرگز برای این دولت ها موضوع تعیین کننده ای نبوده است و نخواهد بود. آن ها به آسانی می توانند چشم خود را به روی اعدام و شکنجه و زندان و نقض فاحش حقوق بشر در ایران ببندند که پیش از این نیز چنین کرده و در مقابل جنایات فجیع جمهوری اسلامی و کشتارهای دهه شصت چنین کرده، لام تا کام سخنی نگفته اند.

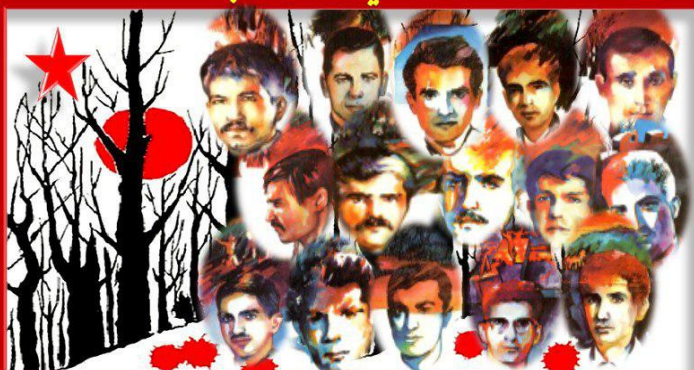
برخورد آن ها اما علاوه بر مسائل هسته ای، در مورد دخالت های منطقه ای و برنامه توسعه موشک های بالستیک جمهوری اسلامی متفاوت خواهد بود. بدون شک اروپا و آمریکا سعی خواهند کرد در این زمینه ها عقب نشینی هایی را بر جمهوری اسلامی تحمیل کنند.

سیاست های پان اسلامیستی و دخالت های منطقه ای اما تا این لحظه خط قرمز جمهوری اسلامی بوده است و بسیار بعید است سیاست های رژیم در این زمینه دچار تغییر اساسی شود. برعکس یکی از اهداف مهم جمهوری اسلامی که ادعا می کند رهبر مسلمانان شیعه جهان است، توسعه اسلام شیعی در منطقه و در سراسر جهان است. موجودیت جمهوری اسلامی از آغاز تاکنون با توسعه طلبی و پان اسلامیسیم عجین بوده است. حتی اگر در زمینه مسائل موشکی به عقب نشینی های جزئی و موقتی تن دهد، از پان اسلامیسیم و توسعه طلبی دست نخواهد کشید.

کار که به اینجا برسد، بحث و گفتگو و مذاکره و تعامل گره خواهد خورد. مذاکره برای تعامل و شکستن بن بست برجام، پیش از آنکه بتواند رامحل نهایی پیدا کند با گره و بن بست جدیدی روبرو می شود. این گره کور به سادگی باز نمی شود.



ساکره حماسه سیاهگل، گرامی باد!



بهادران سازمان فدائیان (اقیت)

پیام فعالین و هواداران سازمان فدائیان (اقلیت)- داخل کشور، به مناسبت پنجاهمین سالگرد نبرد حماسی سپاهکل

سپاهکل جاودانه است
پنجاهمین سالگرد نبرد حماسی سپاهکل را
با تشدید مبارزه علیه نظم موجود، تدارک اعتصاب سیاسی و قیام مسلحانه سراسری گرامی بداریم

حماسه سپاهکل، این رستاخیز خون و خروش رزمندگان فدایی در سال‌های تاریک دیکتاتوری شاهنشاهی، آتش اصیل و خاموشی ناپذیر مبارزه انقلابی را در خاکستر سنگین دهه‌های ترس و تاریکی و خموشی شعله‌ور ساخت و نام فدایی را در کارنامه مبارزاتی و آرمان‌های سرخ کارگری به ثبت رساند. ۵۰ سال از لحظه تولد و ورود سازمان به عرصه‌ی یک مبارزه آشتی‌ناپذیر علیه ظلم و بیاد و استثمار و برای تغییر و دگرگونی بنیادی نظم موجود که با غرش گلوله‌های آتش و آگاهی در جنگل‌های سپاهکل اعلام شد، سپری شده است. ۵۰ سال مبارزه در راه رهایی کارگران و زحمتکشان. ۵۰ سال مبارزه بی‌وقفه علیه تبعیض و استثمار و نابرابری. ۵۰ سال گام زدن در راهی سخت و پر سنگلاخ که در آن، صدها و هزارها رفیق فدایی در دو نظام سلطنتی و جمهوری اسلامی، جان بر سر آرمان‌های خویش نهادند و هرزمان رفیقی بر خاک افتاد، رفقای دیگری راه سرخ وی را ادامه دادند.

کارگران و زحمتکشان !

بهرغم تمام ناملاپمات، ضربات و فراز و فرودهایی که سازمان طی ۵۰ سال از سر گذرانده، اما یکلحظه از پیکار در راه آرمان‌های سرخ و کارگری رفقای سپاهکل باز نایب‌نمانده است. سازمان ما که از همان نخستین روزهای موجودیتش در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ علیه سرمایه‌داران و تمام مرتجعین به مبارزه برخاسته و همواره از اهداف، منافع و خواست‌های طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش دفاع نموده است، اکنون نیز پیگیرانه برای تحقق خواست‌های طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش به مبارزه علیه نظم سرمایه‌داری ادامه می‌دهد. ما فدائیان (اقلیت) با حماسه‌سازان سپاهکل پیمان بسته‌ایم که تا آخرین نفس به آرمان‌های سوسیالیستی رفقا وفادار مانده و تا پای جان به مبارزه ادامه دهیم.

سازمان فدائیان (اقلیت) که برای نابودی نظام سرمایه‌داری و استقرار سوسیالیسم و الغای استثمار و طبقات مبارزه می‌کند، وظیفه فوری خود را سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار حکومت شورایی قرار داده است. امروز مبارزه برای کار، نان، آزادی و مبارزه برای ایجاد حاکمیت شورایی، به مسئله روز و مبرم کارگران و زحمتکشان تبدیل شده است. تمام مبارزات کارگران و زحمتکشان به‌ویژه در دو سال گذشته حاکی از این واقعیت است که خواست و شعار کار، نان، آزادی و حکومت شورایی نه‌فقط خواست و شعار کارگران بلکه به یک خواست و شعار عمومی تمام زحمتکشان تبدیل شده و با اقبال عمومی روبرو شده است.

کارگران و زحمتکشان !

پنجاهمین سالگرد نبرد حماسی سپاهکل را در شرایطی پاس می‌داریم که رژیم جمهوری اسلامی با بحران‌های حاد و متعددی دست‌به‌گریبان است. کارگران، معلمان، دانشجویان، بازنشستگان و سایر اقشار زحمتکش مردم ایران بارها و بارها علیه رژیم حاکم و برای دستیابی به مطالبات خود در اشکال متنوعی دست به اعتراض و مبارزه زده‌اند. اما رژیم جمهوری اسلامی هیچ اقدامی برای رسیدگی به این اعتراضات و حل مشکلات مردم انجام نداده است. جمهوری اسلامی طی ۴۱ سال حاکمیت ننگین خود نشان داده است که هیچ وظیفه‌ای جز سرکوب و اعدام و به بند کشیدن توده‌های مردم ایران را نداشته و ندارد. بحران اقتصادی باگذشت هرسال، عمیق‌تر و شرایط زندگی توده‌های کارگر و زحمتکش وخیم‌تر شده است. میلیون‌ها نفر بیکارند. شمار کودکان کار و خیابانی مدام افزایش یافته است. دامنه اعتیاد به مواد مخدر و تن فروشی پیوسته گسترش یافته است. بحران کرونا و بی‌توجهی مطلق ارتجاع حاکم نسبت به جان و سلامت توده‌های مردم، جان هزاران نفر را گرفته است. در قبال تمام این مصائب و بحران‌هایی که بار اصلی آن بردوش کارگران و زحمتکشان است، رژیم پوسیده جمهوری اسلامی نه‌فقط هیچ‌گونه اقدامی به نفع توده‌های مردم انجام نداده، بلکه برای مقابله با کارگران و زحمتکشان معترض و به پا خاسته و برای حفظ و نجات خویش به سر نیزه و سرکوب بیشتر متوسل شده است. سرکوب و بازداشت کارگران، دانشجویان، نویسندگان، معلمان، خبرنگاران، زنان و دیگر فعالان اجتماعی و صدور احکام سنگین زندان، یگانه پاسخ رژیم بوده است.

تجربه بیش از چهل سال گذشته نشان داده است تا جمهوری اسلامی در قدرت باشد اوضاع بر همین منوال است حتی بدتر از این نیز خواهد شد. تنها راه نجات از بحران‌ها و فجایعی که رژیم جمهوری اسلامی به بار آورده است تشدید مبارزه، گسترش اعتصابات، توسل به اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه و براندازی تمام نظم موجود است.

کارگران ، زحمتکشان و روشنفکران انقلابی !

ما فعالین و هواداران سازمان فدائیان (اقلیت)- داخل کشور در پنجاهمین سالگرد نبرد حماسی سپاهکل، خاطره همی رفقای جسور برپادارنده این حماسه را گرامی می‌داریم و خاطر نشان می‌سازیم که آنچه امروز پیوند ما را با رفقا ناگسستی می‌کند سازش‌ناپذیری با دشمنان طبقاتی و مبارزه تا پای جان برای آزادی و سوسیالیسم است. تمامی تاریخ نیم‌قرن حیات سازمان ما که با خون و ازجان‌گذشتگی هزاران فدایی رقم خورده گواه این مدعاست. سازمان فدائیان (اقلیت) این افتخار را دارد که ادامه‌دهنده راه حماسه‌سازان سپاهکل و هزاران فدایی و گل سرخ به خون خفته است.

ما فعالین و هواداران سازمان فدائیان (اقلیت)- داخل کشور در پنجاهمین سالگرد نبرد حماسی و خونین سپاهکل ، عموم کارگران ، زحمتکشان ، زنان و ستم‌دیدگان را فرامی‌خوانیم که مبارزه خود را برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و به دست گرفتن سرنوشت خود از طریق یک حکومت شورایی تشدید کنند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی
زنده‌باد آزادی - زنده‌باد سوسیالیسم
کار نان آزادی- حکومت شورایی

فعالین و هواداران سازمان فدائیان (اقلیت)- داخل کشور

بهمن ۱۳۹۹

پیام فعالین سازمان- داخل کشور

گرامی باد پنجاهمین سالگرد حماسه سیاهکل و بنیانگذاری سازمان

پنجاه سال از اعلام موجودیت سازمان خونبار ما «سازمان چریکهای فدائی خلق ایران» می گذرد. همه ساله در چنین ماه و در چنین روز هایی که با یک روز آفتابی روبرو می شوی، گرامی دلچسب و دلپذیری را احساس میکنی، بی خیال از محیط، شوقی همه وجودت را فرا می گیری. شوق آزادی و نبرد بی امان، شوق رهایی از قید بند ستم و نامرادیهای روزگار تیره و تار. انگار وجودت یکسره از بوی سبزه و عطر گل و گیاه آکنده شده، نشئه ای با آمیزه ای از شوق و حرکت و احساسی از خود باوری وجودت را تسخیر میکنی، بی قراری به دلت چنگ می اندازد. «بهمن ماه» است، ماه عروج و افتخار «نوزده بهمن حماسه سیاهکل». حماسه ای که با پیگیری و جانفشانی، جوانانی آگاه و رزمجوشکل گرفت. حرکتی که راهگشا و سرآغاز مبارزات کارگران و زحمتکشان، آزادیخواهان و ستمدیدگان جامعه ما گردید. این روزها با فرارسیدن بهمن ماه فصل رویش و نشاط هردانه شبنمی بر بوته ای که یک پرتو خورشید در آن درحال درخشیدن است یاد و خاطره فدائیان را برایت زنده می کند که پنجاه سال پیش در چنین روزهایی گام نهادن در مسیر تحول و تاریخ را به ما یاد دادند.

آنان ۱۵ نفر بودند رزم خود را در کوه و جنگل آغاز کردند، اما، جانانه با عشق به رهایی و آزادی در شهر جنگیدند، مبارزه کردند، با شجاعت کشتند و کشته شدند. آن سالها کوچه ها و خیابانهای تهران و شهر های بزرگ رنگ دیگری بخود گرفت و جلوه ای دیگر. غوغای شهر ها در وقت و بی وقت در صبحگاهان و شامگاهان در صلات ظهر با صدای رگبار پی در پی مسلسل چریکها و صدای انفجارهای نارنجک دستی فضا را می شکافت. جریان خون در رگهای ناظران و رهگذران شتاب می گرفت خون به صورتنشان می جھید - مزدوری بخاک افتاده بود و خون در رگهایش ماسیده بود. بوی باروت و رنگ خون همراه با بانگ رزمنده ای که یکدسته اعلامیه را در فضا پخش می کرد، برای توده های ستمدیده در بند نویدی بود که روزانه تکرار می شد. ۱۹ بهمن چهل و نه در ۲۱ و ۲۲ بهمن ۵۷ به بار نشست. سازمان چریکهای فدائی خلق بزرگترین سازمان کمونیستی ایران و منطقه در دریای توده ها غرق شد. تصویر صمد بهرنگی و خسرو گل سرخی تا دوردست ترین روستاها ی ایران نقش دیوار خانه های روستائیان شد.

روزهای فراز و آزادی زیاد بطول نیاچامید. کشورهای سرمایه داری، دیو مذهب، فقر سیاسی تشکیلاتی در تبنانی نوشته و نانوخته ای مسیر مبارزات توده هارا منحرف کردند و دستاورد های تاریخ مبارزات توده های اجتماعی را به یغما بردند. همه چیز وارونه شد. این بار چتری سیاه تراز گذشته سایه شوم خود را بر پهنه جامعه تازه رسته از بند گسترانید و فضای سیاسی و حال و روز جامعه تیره تراز گذشته گشت. آلترناتیوسرمایه داری جهانی، خمینی با برنامه مذهبی برجامعه غالب گردید. کشتار، ترور، اعدام و سرکوب اختناق در ابعادی وسیع تر در دستور حکومت سرمایه داری جمهوری اسلامی قرار گرفت. آزادی های سیاسی برچیده شد، گروه های سیاسی مورد هجوم قرار گرفتند. رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی به شکل بیرحمانه ای به لت و پار کردن گروه های سیاسی پرداخت. شکست اردوی انقلاب در مقابل ضد انقلاب هار جمهوری اسلامی موجب تغییراتی در آرایش نیروها شد. سست مایگان و خودباختگانی که در صفوف سازمان ما، خود را با نام «اکثریت» پشت آلمانها و اهداف سازمان پنهان کرده بودند دیری نیابید در برابر نامالیامات تاب مقاومت نیاورده به ورطه افلاس و درماندگی رسیدند بعضی را سرمایه داری بلعید و هضم کرد، و بعضی به زانده ی سرمایه داری حاکم تبدیل شدند.

سازمان ما در روزها و سالهای سخت ترور و سرکوب علیرغم همه فراز و فرود ها و ستیزهای طبقاتی، لحظه ای از پرچمداری در پیشتازی مبارزات کارگران و زحمتکشان و توده های تهیدست در برابر رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی دچار غفلت نگردید. تنها در یک هجوم دشمن ۶۰ نفر از اعضا، کادرها، رهبری سازمان جان باختند، رفیق گرانقدر ما شاعر و نویسنده خلق سعید سلطانیور عضو هیئت تحریریه نشریه کار «اقلیت» پرچمدار خیل جانباختگان سیاسی دهه خونین شصت بود.

امروز بعد از چهل و یک سال نبرد و ستیز طبقاتی با رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی، در شرایطی که جامعه ما وارد فاز اعتلایی و انقلابی شده و کارگران و زحمتکشان توده های مطالبه جو بیشتر از هر مرحله ای از تاریخ وارد کارزار و مبارزه طبقاتی شده اند، ما فعالین و هواداران سازمان فدائیان (اقلیت) در داخل کشور به پیروی و با تاسی از بنیانگذاران سازمان با مقاومت و تلاش پیگیر خود سازمان را در نبرد طبقاتی و مبارزه آشتی ناپذیر با رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی با جدیت یاری و حمایت خواهیم کرد.

ما، و فعالان و هواداران سازمان فدائیان (اقلیت) یک بار دیگر در این مرحله حساس تاریخ و مبارزه طبقاتی کارگران و زحمتکشان در پنجاهمین سالگرد سازمان، با بنیانگذاران سازمان و رهبری کنونی سازمان تجدید عهد می کنیم که تا پای جان برای تحقق اهداف و برنامه سازمان در مسیر انقلاب اجتماعی و توده ای از کوشش باز نایستیم.

ما، با ایمان و اعتقادی قوی و راسخ به برنامه سازمان در مسیر کار توده ای و جنگ طبقاتی در برپائی اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه همگانی لحظه ای فروگذار نخواهیم بود.

گرامی و خجسته باد پنجاهمین سالگرد انقلابی سازمان فدائیان اقلیت، بر عموم توده های کارگر و زحمتکش و روشنفکران کمونیست و انقلابی و کلیه دوستان و دوستان سازمان.

زنده باد اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه همگانی.

زنده باد انقلاب - زنده باد سوسیالیسم

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

برقرار باد حاکمیت شورائی کارگران و زحمتکشان

کار، نان، آزادی - حکومت شورائی

چهاردهم بهمن ماه نود و نه

فعالین و هواداران سازمان فدائیان اقلیت- داخل کشور

پیام «فعالین کارگری جنوب»

رفقای سازمان فدائیان اقلیت با درود

ما «فعالین کارگری جنوب» جمعی از پیکره گسترده فعالین کارگری داخل کشور، پنجاهمین سالگرد انقلابی سازمان فدائیان اقلیت را به شما و به کلیه دوستان و همراهان جنبش کمونیستی و کارگری تبریک و تهنیت می‌گوییم. بی شک سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران و درتداوم خط انقلابی آن سازمان مارکسیست لنینست انقلابی «اقلیت» تأثیرات غیر قابل انکاری بر جنبش‌های اجتماعی ره‌انگیز نیم قرن اخیر کشورمان چه در رژیم ستم شاهی و چه در عمر ننگین و سراسر ضد انقلابی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی داشته است. ما در تجربه کارسازمانیابی تشکیلاتی و کار عینی و مادی روزانه خود در یکی دو دهه اخیر در بستر مبارزات اجتماعی و مبارزات کارگری بیشتر از پیش به اهمیت سازمان فدائیان (اقلیت) در کارزار جنبش کمونیستی و کارگری واقف شده ایم و این اعتقاد ما با جمع‌بندی از کار استوار و متین شما در ارتباط با رهنمون‌های شما به جنبش کارگری حاصل شده است. کاری بدون حاشیه در جهت اعتلای جنبش کارگری آنچه مطلوب و مورد علاقه ما بوده است.

رفقا، سازمان فدائیان اقلیت امروز همزمان با نوزده بهمن ۴۹، وارد پنجاهمین سالگرد انقلابی خود شده است. در طی این سالها با بلوغ سیاسی، درایت انقلابی و درک درست از مسائل جامعه و جنبش کارگری موفقیت‌های چشمگیری داشته و بیشتر از همیشه با پراتیک انقلابی توانسته است در یک رابطه عینی و ملموس با جنبش کارگری ایران قرار بگیرد. البته، جنبش کارگری ایران نیز در این سالها در موقعیتی به مراتب فراتر از یک جنبش در خود پیشرفت کرده است. بخش‌هایی از جنبش کارگری ایران به خود باوری انقلابی رسیده، دانش و فن مبارزه سیاسی - تشکیلاتی را آموخته است. به رمزواهمیت کارمخفی و کارعلنی و تلفیق این دو شیوهی کار تشکیلاتی در شرایط مناسب پی برده، این شیوه از فعالیت کار تشکیلاتی را امروز بسیاری از فعالین کارگری سرمشق فعالیت‌های تشکیلاتی خود در محیط‌های کار قرار داده اند. جنبش کارگری نیروهای فعال حرفه‌ای در درون خودش پرورش داده که می‌توانند در شرایط مناسب با قابلیت‌هایی که دارند کاربری فعالیت‌های تشکیلاتی خود را تغییر و ارتقاء بدهند و کمیته‌های مخفی کارخانه و محیط‌های کار خود را ایجاد نمایند. ما «فعالان کارگری جنوب» این توفیق را به شما و جنبش کارگری ایران همزمان با پنجاهمین سالگرد تولد سازمان فدائیان اقلیت تبریک می‌گوییم.

رفقا، جنبش کارگری تابریایی حاکمیت شورائی نیاز میرم به کار پیگیر تشکیلاتی و سیاسی - تئوریک دارد. جنبش کارگری با پیشروی هر چند اندک، نیاز به جمع‌بندی و شناخت دوباره از اوضاع سیاسی دارد. کار تئوریک شما در مسیر شکل‌سازی تا کنون بسیار موثر بوده، اما، نباید (به آن) اکتفاء کرد. کار مخفی تشکیلاتی کارگری بیش تر از هر نوع فعالیت علنی نیاز به حمایت و تقویت بنیان‌های تئوریک - سیاسی دارد. وظیفه حزب و سازمان سیاسی طبقه کارگر است که همواره با روشنگری و تحلیل مسائل سیاسی جنبش کارگری را حمایت نماید. ما انتظار داریم به شیوه تا کنونی خود و با دقت و حساسیت فوق العاده ای رابطه خود را با جنبش کارگری حفظ و تقویت نمائید. پیروزی جنبش کارگری و تحقق اهداف سوسیالیستی آن در گرو کار فشرده و تنگاتنگ سازمان با جنبش کارگری است. مجدداً پنجاهمین سالگرد انقلابی سازمان را به شما و به طبقه کارگر ایران و کلیه علاقه‌مندان و حامیان جنبش کارگری و کمونیستی تبریک می‌گوییم.

زنده باد اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه همگانی

زنده باد انقلاب - زنده باد سوسیالیسم

نابود با نظام سرمایه داری

کار نان آزادی حکومت شورائی

«فعالان کارگری جنوب»

۹۹ / ۱۱ / ۱۷

پیام فعالین و هواداران سازمان فدائیان (اقلیت)

متشکل در هسته امیر پرویز پویان

به مناسبت پنجاهمین سال یاد نبرد

حماسی سیاهکل در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹

گرامی باد پنجاهمین سال یاد نبرد حماسی سیاهکل

پنجاهمین سالگرد نبرد حماسی سیاهکل را گرامی می‌داریم. پنجاهمین یادمان گردان گردن فرازی که آغوش بر مرگ گشودند تا زندگی بسازند و زندگی از آنان به یادگار بماند، زندگی‌ای درخور و شایسته انسان. آن رفقای قهرمان، آن "دل به دریا افکنان" و "به پای دارنده آتش‌ها" بر ستم و ستمگر و نابرابری و جهل زمانه خود شوریدند تا روشنگر باشند و راه بکشایند. آن رفقای ازجان گذشته از مرگ نهراسیدند، در برابر تندر ایستادند، سکوت و سکون و خموشی را برهم زدند و در دل شب تار، چراغ برافروختند و جان شیرین را و نطقه آرمان‌های والای خویش ساختند. زیستن بزرگ و ارشادان کوتاه بود اما نقش‌شان ماندگار. گوزن‌های عاشقی که شعله‌ی خشم‌شان آتش کاخ ستمگران بود و گرمای اجاق تهیستان اجتماع... می‌خوانیم، می‌سراییم و می‌رزیم تا نشان دهیم یاد و اندیشه‌های سرخ‌شان در ما زنده و جاودان است.

رفقا

پنجاه سال پس از آنکه پرچم مبارزه علیه رژیم سلطنتی و دشمنان طبقه کارگر و زحمتکشان در جنگل‌های سرد و تاریک سیاهکل برافراشته شد، سیاهکل همچنان زنده و محبوب قلب‌هاست. پیکار آشتی‌ناپذیر علیه مرتجعین و سرمایه‌داران، در دوره جمهوری اسلامی نیز ادامه یافته و سازمان فدائیان (اقلیت) ادامه دهنده راستین سنت‌های انقلابی و آرمان‌های سوسیالیستی و آزادیخواهانه سیاهکل بوده است. فدائیان اقلیت با مبارزه پیگیر و آشتی‌ناپذیر علیه نظم موجود و برای تحقق شعار کار، نان، آزادی و حکومت شورایی، آرمان‌های سیاهکل را پی‌گرفته‌اند.

رفقا

پنجاهمین سالگرد حماسه سیاهکل را در شرایطی گرامی می‌داریم که رژیم فاسد و پوسیده ی جمهوری اسلامی غرق در انواع بحرانها و فساد است. سیاست‌های ضد مردمی رژیم حاکم، زندگی میلیون‌ها کارگر و زحمتکش و عموم تهیستان و بی‌چیزان جامعه را به تباهی کشانده است. گرانی سرسام آور، بیکاری فزاینده و گسترده، فقر، گرسنگی، ناداری و بیماری، مردم زحمتکش را به ستوه آورده است. ویروس کرونا هر روز قربانیان بیشتری می‌گیرد و رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی کمترین اهمیتی برای جان و زندگی توده‌های مردم قائل نیست. این رژیم در بحران و بن بست مرگ باری دست و پا می‌زند و هیچ راه حلی برای معضلات فزاینده جامعه ندارد. ارتجاع حاکم نفس‌های آخر را می‌کشد. تمام شواهد نشان می‌دهد که عمر این رژیم به سر آمده است. زمستان رفتنی است و این نوید بخش روزهای خوش بهاری است.

رفقا

پنجاهمین یادمان نبرد شورانگیز سیاهکل در زمستان ۴۹ و سال‌یاد بنیان‌گذاری سازمان را به تمامی رفقا؛ کادرها، اعضا و هواداران سازمان تبریک می‌گوییم و با دلی آکنده از آرمان‌ها و سنت‌های فدائی هم پیمان با شما رفقا بار دیگر یادآور می‌شویم که در مبارزه برای آزادی و رهایی و برای تحقق آرمان‌های سرخ سیاهکل تا پای جان ایستاده ایم.

ما فعالین و هواداران سازمان فدائیان (اقلیت) متشکل در هسته امیر پرویز پویان با هر بهار جوانه زده ایم و با شما وعده‌ی بهاری تازه از عشق و نیک بختی انسانها را نوید داده ایم. مبارزات شمار رفقا، مبارزه ی ماست و دل گرمی شما دل گرمی دل‌های ما. برای شما رفقا و مبارزات خستگی‌ناپذیرتان در راه تحقق آرمان‌های کمونیستی و همچنین برای تلاش‌هایتان در تمامی جنبه‌های سازمانی و تشکیلاتی آرزوی پیروزمندی و بهروزی داریم. بار دیگر می‌خوانیم و می‌سراییم که ادامه دهنده ی راه والای رفقای سیاهکل در تمامی عرصه‌های مبارزات طبقاتی و اجتماعی ایران دست در دست شما علیه نظم سرمایه‌داری حاکم ایستاده ایم.

گرامی باد پنجاهمین سال یاد نبرد حماسی سیاهکل

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

برقرار باد حکومت شورایی

هسته امیر پرویز پویان

بهمن ۱۳۹۹

پیام کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید) به مناسبت پنجاهمین سالگرد قیام سیاهکل به سازمان فدائیان اقلیت

رفقا!

نبردی که در سیاهکل آغاز گردید، در شهرها ادامه یافت. از فروردین سال ۵۰ عملیات تبلیغ مسلحانه در شهر گسترش یافت. این شکل از تبلیغ در جامعه‌ای که سال‌ها در سکون و سکوت فرو رفته بود و اختناق و ترس از پلیس و ساواک مانع از انتشار هر خبر و مبارزه‌ای می‌شد، انعکاسی وسیع در مقیاس سراسر ایران پیدا کرد.

رژیم شاه که به یکباره با پدیده‌ای روبه رو شده بود که انتظار آن را در "جزیره ثبات و آرامش" خود نداشت، با انتشار عکس و نام تعدادی از چریک‌ها و تعیین جایزه برای لو دادن آنها، ناخواسته به انعکاس مبارزه‌ای که آغاز شده بود، کمک کرد.

حمایت بالفعل از سازمان چریک‌ها در میان دانشجویان و بخش بزرگی از روشنفکران وجود داشت که از اختناق و بی‌حقوقی در رژیم شاه به تنگ آمده بودند. دانشجویان علناً با برپایی تظاهرات، جانبداری خود را از سازمان و مبارزه آن اعلام می‌کردند. گروه‌های کوچک و متحرک دانشجویان با برپایی تظاهرات موضعی، عکس‌های چریک‌ها را که رژیم شاه به در و دیوار شهر تهران چسبانده بود، جمع می‌کردند. سیاهکل، تاریخ سیاسی و مبارزاتی چپ در ایران را دگرگون و بازنویسی و پایه‌های دیکتاتوری شاه را سست و لرزان کرد. چپ در ایران با سیاهکل تولد دیگری یافت.

در نتیجه مبارزات دوران پیش از قیام بود که سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران در روزها و ماه‌های پس از قیام و سرنگونی رژیم شاه توانست به بزرگترین سازمان کمونیست، نه فقط در ایران، بلکه در کل خاورمیانه تبدیل شود.

اما به دلیل بروز اختلافات جدی، انشعابی بزرگ در سازمان، در وهله نخست بر سر ماهیت طبقاتی رژیم جمهوری اسلامی و موضع‌گیری در قبال آن، و البته همچنین در ارزیابی مبارزات گذشته سازمان رخ داد. جناح موسوم به فدائیان اکثریت، به حمایت از جمهوری اسلامی برخاست و جناح فدائیان اقلیت به مبارزه علیه آن.

کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید) پنجاهمین سالروز تولد سیاهکل را به سازمان فدائیان اقلیت تبریک می‌گوید و در این دوران سخت و پرفراز و نشیب مبارزه، برایشان آرزوی موفقیت می‌کند.

کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید)

۶ فوریه ۲۰۲۱



پنجاه سال پیش، زمانی که جهان در التهاب سیاسی بسر می‌برد، در چهار گوشه جهان، انقلاب‌های رهایی‌بخش و نبردهای مسلحانه به‌عنوان یک شیوه مسلط مبارزاتی در دستور کار انقلابیون قرار گرفت. انقلابیون برای به زیر کشیدن حکومت‌های سرمایه‌داری و استقرار نظمی سوسیالیستی، دنیایی بدون استثمار، فقر و نابرابری در تلاش و مبارزه بودند. دهه‌های شصت و هفتاد میلادی، دوران رشد مبارزات مسلحانه با نظام سرمایه‌داری در جهان بود. مبارزه مردم ویتنام تحت رهبری حزب کمونیست به الگوی مقاومت در برابر قلدردمندی و تجاوزات نظامی امپریالیسم آمریکا تبدیل شد. فروپاشی نظام مستعمراتی امپریالیسم سرعت گرفت. کشورهای آفریقایی یکی پس از دیگری حلقه‌های زنجیر بردسازی استعماری را در هم شکستند. مبارزات مسلحانه تمام کشورهای آسیای جنوب شرقی را فراگرفت. در آمریکای لاتین تحت تاثیر انقلاب کوبا، جنبش‌های چریکی در شهر و روستا گسترش یافت. این مبارزات به قلب جهان سرمایه‌داری، در پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری نیز رسید.

در اروپا، سازمان‌های مسلح چریکی در آلمان، ایتالیا، انگلیس، اسپانیا و یونان دست به عملیات مسلحانه زدند. در ژاپن هم اوضاع بر همین منوال بود. در خاورمیانه، در تعدادی از کشورهای عربی، نظامیانی که تحت تاثیر سازمان‌های چپ قرار گرفته بودند، رژیم‌های دست‌نشانده را با کودتاهای نظامی سرنگون کردند.

جنبش مقاومت مردم فلسطین در اوج قدرت خود قرار داشت و سازمان‌های مارکسیست و چپ نقش مهمی در عملیات مسلحانه مردم فلسطین برعهده داشتند. در همسایگی ایران، در ظفار جنگ مسلحانه در جریان بود. در ترکیه سازمان‌های مارکسیست به تاکتیک تبلیغ مبارزه مسلحانه روی آوردند.

احزاب کمونیست و اتحادیه‌های کارگری اروپا، نیرویی پر قدرتی را تشکیل می‌دادند. جنبش جهانی زنان با مطالباتی نوین در عرصه مبارزه ظاهر شد. جنبش‌های دانشجویی به نبردی رادیکال در سراسر اروپا و آمریکا برخاستند. تظاهرات توده‌ای میلیونی در جانبداری از مبارزه مردم ویتنام و محکوم کردن تجاوزات نظامی آمریکا، خیابان‌های کشورهای اروپایی و آمریکا را فراگرفت.

ایران هم از این اوضاع سیاسی جهان برکنار نبود. در ایران، رژیم کودتایی شاه با حمایت امپریالیسم آمریکا، رژیم دیکتاتوری و اختناق را برقرار کرده بود. تمام آزادی‌های سیاسی از مردم سلب شده بود. فعالیت سازمان‌های سیاسی، صنفی و دمکراتیک ممنوع و تمام راه‌های فعالیت قانونی مسدود گردید. فعالیت احزاب و سازمان‌های سیاسی ممنوع گردید. هرگونه تلاش گروه‌ها و محافل مارکسیستی برای فعالیت سیاسی با شدیدترین سرکوب‌ها روبه رو می‌شد.

به رغم سرکوبگری‌های رژیم دیکتاتوری شاه، مبارزه ادامه داشت. به ویژه از اواسط دهه ۴۰ محافل متعددی از کارگران و روشنفکران انقلابی شکل گرفت که تحت تاثیر موج انقلابات و عملیات مسلحانه در سراسر جهان قرار داشتند. این محافل و گروه‌ها می‌کوشند تجربیات انقلاب‌ها و جنبش‌های مسلحانه در کشورهای دیگر را در ایران به کار گیرند. سازمان چریک‌های فدایی خلق که از وحدت دو گروه از انقلابیون مارکسیست در ایران تشکیل گردید، برجسته‌ترین، بزرگترین و موفق‌ترین آنها بود. این دو گروه به تاثیر از مبارزات مسلحانه انقلابیون در جهان، بویژه در کوبا، با اعتقاد به مشی مسلحانه، به مبارزه مسلحانه علیه نظام سلطنتی شاه روی آوردند و سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران را تشکیل دادند و برای شعله‌ور ساختن انقلاب در ایران و همچنین برهم زدن "جزیره ثبات شاه"، حساس‌ترین عملیات مبارزاتی خود را در نوزده بهمن ۱۳۴۹ با حمله به پاسگاه ژاندارمری سیاهکل، به اجرا درآوردند. در مورد تاثیر سیاهکل همین کافی است که اشاره شود، به محض اینکه خبر آغاز مبارزه مسلحانه به دانشجویان دانشگاه‌ها رسید، گروه‌هایی از دانشجویان آماده پیوستن به چریک‌های فدایی بودند.

پیام سازمان راه کارگر به مناسبت پنجاهمین سالگرد قیام سیاهکل

رفقای عزیز

«سیاهکل» پنجاه ساله شد. حادثه‌ی بزرگی که مهر خود را بر تاریخ جنبش خونبار آزادی، برابری و رهایی، حک کرده است.

سیاهکل اعلام حضور جنبش خونینی بود سرشار از عشق به توده‌ها، جنبش جانفشانی‌های سترگ برای آزادی و برابری و علیه استبداد و نابرابری، جنبش شیر زنان و مردان فدایی برای رهایی توده‌ها بدون حضور توده‌ها. و تاکید بر این نکته که «مبارزه مسلحانه به معنای قیام مسلحانه باید نقطه اوج مبارزات توده‌ای و انقلابی باشد نه نقطه آغاز آن»، به هیچوجه ناشی از کم اثر پنداشتن قیام سیاهکل و جانفشانی‌های عظیم رفقای فدایی نبوده و نیست.

پایه گذاران مبارزه چریکی در جنبش چپ ایران - و در راس آنها سچفا- در شرایطی دست به سلاح بردند که رژیم دیکتاتوریمحمد رضا پهلوی سرمست از موفقیت کونتای 28 مرداد 32، تشکیل ساواک جهانی در سال 37، و پشت سر گذاشتن دوره «فترت سیاسی» 40 تا 42، چنان حقیقتی بر کشور مستولی کرده بود که حتی لیبرال ترین افراد نظیر مهدی بازرگان نیز به رژیم شاه هشدار میدادند که نسل بعد از آنها، دیگر نه به زبان اصلاح بلکه به زبان سلاح خواهند گفت. این شرایط نفس گیر داخلی و نیز جنبه مبارزات چریکی و انقلابات توده‌ای مسلحانه در آسیا، امریکای لاتین و افریقا، و نیز ضربه مهلکی که انفعال و اپورتونیسیم و وابستگی حزب توده به حیثیت چپ ایران زده بود، مجموعاً سبب شد که نسل جدید دانشجویان و جوانان چپ انقلابی، راهی جز آغاز جنگ چریکی در برابر خود نبینند.

در جریان این مبارزات دلیرانه، صدها تن از بهترین فرزندان مردم ایران جان خود را از دست دادند و یا در زندانها و شکنجه‌گاههای رژیم شاه به حبس‌های طولانی مدت محکوم شدند.

دریغاً که کشتار سبعانه صدها تن از بهترین و متفکرترین کادرهای جنبش چپ و سچفا، سبب شدتا هنگامه انقلاب عظیم پنجاه و هفت، چپ انقلابی قادر نباشد در پیوند با نیروی کار و زحمت و سازماندهی آن در جریان انقلاب، نقش تاریخی خود را ایفا کند.

نبود این شرایط فرصتی را بوجود آورد که اردوی ضد انقلاب با کمک لیبرال‌ها و لایه‌های متنوعی از چپ‌ها؛ - از طیف توده‌ای‌ها تا سه جهانی‌ها و بخشی از تروتسکیست‌ها... - عملاً عرصه جنبش و گفت‌وگو، هژمونیک، تماماً و البته به کمک غرب و امپریالیستها، به دست نیرویی بیفتد که زیر نقاب ضدیت با رژیم پهلوی، سناریویی بغایت ارتجاعی را برای ایران تدارک دیده بود. استقرار حکومتی ماقبل قرون وسطایی و جهانی هزاربار مخوفتر بنام حکومت الله! یعنی سلطه اسلام‌سیاسی و سرمایه داری بر جان و نان و آزادی مردمان ایران. در بند!

رفقای عزیز

انقلاب بهمن نشان داد که بدون سازماندهی انقلابی نیروی کار و زحمت، بدون پیوند ارگانیک با طبقه کارگر، انقلاب را ضد انقلاب سرکوب خواهد کرد و جانفشانی‌های سترگ تنها در این مسیر است که کارایی خود را برای پیروزی انقلاب متبلور خواهد کرد و این «موتور بزرگ» جنبش انقلابی مردمی است که می‌تواند استبداد و حاکمیت سرمایه داری را به زانو در آورد و لا غیر!

با این همه اما بسیی خام خیالی است که گمان شود تبدیل شدن سچفا به بزرگترین سازمان چپ ایران و خاورمیانه با صدها هزار فعال و هوادار بعد از قیام 22 بهمن 57، بی ارتباط است با جسارت و شجاعت صدها چپ کمونیست و آزادی خواهی که باجان و باوروشورو شیدایی به عشق رهایی مردمان، به میدان کارزار با دشمنی قهار و کشتارگر، گام گذاشتند.

آن عزیزان، آن قهرمانان بر سر آرمان‌های شریف و انقلابی شان، جان بر سر پیمان نهادند و در این راه سرخ و باشکوه سر باختند.

آنها با رشادت خود آنچنان پرستیژی برای افکار چپ و سوسیالیستی پدید آوردند که هیچ نیروی چپ دیگری قادر به رقابت با آنها نبود. دریغاً اما نابودی اکثریت کادرهای ورزیده و متفکر جنبش فدایی موجب شد تا اکثریت رهبری سازمان به دست اپورتونیستهای متمایل به خط سازشکارانه حزب توده و شوروی بیافتد. جنبش عظیم فدایی نتواند انبوه صدها هزار نفری هواداران خود در جنبشکارگری، جنبش دانشجویان و دانش آموزان، جنبش زنان، جنبش دهقانی، جنبش ملیت‌های تحت تبعیض و نیز انبوه روشنفکران و هنرمندان بیزار از تداوم استبداد و استعمار را سازماندهی کند.

رفقای عزیز

خسته نباشید. اکنون که پنجاهمین سالگرد حماسه سیاهکل را گرامی میداریم، بار دیگر با صدها جانبخته جنبش چریکی چپ و آزادی خواه ایران در دوره رژیم پهلویو نیز هزاران جانبخته راه آزادی و برابری در طول چهار دهه حیات رژیم خونخوار مذهبی و سرمایه داری اسلامی، پیمان می‌بنیم که تا آخرین نفس با درسگیری از شکستها و اشتباهات و انحرافات گذشته، پرچم مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم را بر زمین نگذاریم و همه توش و توان خود را بکار گیریم تا مانع شویم از شکست انقلاب نوین، در راهی که نه دیر است و نه دور. انقلابی از پایین، انقلاب کارگران و زحمتکشان ایران. در بند استبداد آزادی ستیز و غارتگر!

گرامی باد یاد عزیز جانبختگان حماسه سیاهکل
سرنگون باد رژیم اسلامی سرمایه داری
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

کمیته مرکزی سازمان راه کارگر

بهمن 1399 - فوریه 2021

www.rahkargar.com

کمک های مالی

سوئیس

۳۰ فرانک	علی اکبر صفایی فراهانی
۴۰ فرانک	سیامک اسدیان (اسکندر)
۳۰ فرانک	حمید اشرف
۵۰ فرانک	محمد کاسه‌چی
۵۰ فرانک	امیر نبوی

دانمارک

۲۰۰ کرون	هوشنگ احمدی
۲۰۰ کرون	دکتر نریمسا
۲۰۰ کرون	خروش (ژانویه)
۲۰۰ کرون	خروش (فوریه)

۵۰۰ یورو	مستند ۵۰
----------	----------

سوئد

۲۰۰ کرون	یاد جانباختگان
۲۰۰ کرون	دی ماه گرامی باد
۲۰۰۰ کرون	درد به جانباختگان سیاهکل
۲۰۰۰ کرون	پنجاه سالگی سازمان

هند

۵۰۰ یورو	پنجاه سال مبارزه
۵۰۰ یورو	مستند ۵۰
۱۰۰ یورو	رفیق مهدی اسحاقی
۱۰۰ یورو	رفیق جلیل انفرادی
۱۰۰ یورو	رفیق هادی بنده خدا لنگرودی
۱۰۰ یورو	رفیق غفور حسن‌پور
۱۰۰ یورو	رفیق عباس دانش بهزادی
۱۰۰ یورو	رفیق اسکندر رحیمی
۱۰۰ یورو	رفیق محمدرحیم سمائی
۱۰۰ یورو	رفیق ناصر سیف دلیل صفایی
۱۰۰ یورو	رفیق علی اکبر صفایی فراهانی
۱۰۰ یورو	رفیق محمدهادی فاضلی
۱۰۰ یورو	رفیق احمد فرهودی
۱۰۰ یورو	رفیق محمدعلی محدث‌قندچی
۱۰۰ یورو	رفیق شجاع‌الدین مشیدی
۱۰۰ یورو	رفیق اسماعیل معینی عراقی
۱۰۰ یورو	رفیق هوشنگ نبوی



بودجه سال ۱۴۰۰ و بحران درونی طبقه حاکم

پژوهش‌های مجلس" در نشست بررسی کلیات لایحه بودجه گفته بود رد لایحه بودجه "عروسی دولت" (منظور کابینه روحانی) خواهد بود!!! پس از رد لایحه و ارجاع آن به هیات وزیران برای ارائه لایحه‌های جدید از سوی هیات رئیسه مجلس، حسن روحانی و معاون پارلمانی وی تاکید کردند "از آنجایی که مجلس لایحه بودجه "کمسیون تلفیق" را رد کرده" و کلیات "لایحه بودجه دولت" در "کمسیون تلفیق" تایید شده، دولت (کابینه) لایحه جدیدی ارائه نخواهد کرد. این موضع‌گیری واکنش تند هیات رئیسه مجلس را بدنبال داشت. بهزاد پورسید معاون قوانین مجلس گفت: "اگر دولت به تکالیف قانونی خود عمل نکند، مجلس بر اساس اختیارات قانونی خود تدابیر لازم را اتخاذ خواهد کرد". البته تنها کاری که مجلس می‌تواند بکند چیزی نیست جز تصویب بودجه سه دوازدهم.

فرهنگی سخنگوی هیات رئیسه مجلس در همین رابطه گفت: "اینکه دولت چه انجام خواهد داد، بنده اطلاع دقیقی ندارم، چرا که مواضع متناقضی از دولت مطرح می‌شود... اگر دولت لایحه جدیدی ارائه کند، مسلماً مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت و اگر لایحه ارائه نکند، مجلس مجبور است راساً وارد این موضوع شده و سه دوازدهم مصوب کند". این در حالی است که امیری معاون پارلمانی روحانی با بیان این‌که زمان کافی برای ارائه لایحه جدید وجود ندارد، با تصویب بودجه سه دوازدهم شدیداً مخالفت کرده و ضمن خطرناک خواندن این کار برای کشور، اقدام احتمالی مجلس در این رابطه را غیرقانونی دانست.

کار به جایی رسید که صادق لاریجانی رئیس "مجمع تشخیص مصلحت نظام" نیز وارد صحنه گردید و از طرفین خواست نزاع‌های جناحی را کنار انداخته و فکری برای تصویب بودجه کنند. وی ۵ شنبه ۱۶ بهمن در نشست این مجمع گفت: "امیدواریم دولت و مجلس محترم با در نظر گرفتن مصلحت مردم و با نگاهی کلان و همه جانبه، برای حل مشکل بودجه ۱۴۰۰ کل کشور همفکری، تعامل و در واقع ریل‌گذاری کنند تا خدای ناکرده کشور بصورت وصله و پنبه‌ای و با بودجه ناقص اداره نشود".

با وجود این اختلافات و البته گاه سخنان متفاوتی مانند سخنان واعظی رئیس دفتر روحانی مبنی بر این‌که "به دلیل این‌که لایحه بودجه در حکمرانی، معیشت مردم و امورات کشور بسیار حائز اهمیت و راهبردی است؛ حاضر نیستیم آن را به اختلاف‌نظرها و منازعات سیاسی گره بزنیم و بر همین اساس، طبق خواست مجلس، نظرات اصلاحی ارائه و تلاش خواهیم کرد با رویکرد مفاهمه، تا جایی که شاکله بودجه بهم نخورد و درآمدها واقعی و قابل اجرا باشد، با مجلس تعامل کنیم". اما نه تنها هیچ چشم‌اندازی از ارائه لایحه‌های جدید از سوی کابینه حسن روحانی وجود ندارد، بلکه واقعیت‌ها و علت و میزان اختلافات از احتمال عدم تصویب بودجه حکایت می‌کنند، مگر آن‌که بار دیگر خامنه‌ای همان‌طور که در تصویب کلیات بودجه در کمیسیون تلفیق نقش اصلی را داشت، به دلیل شرایط خاص

سیاسی و بحران‌های همه‌جانبه جمهوری اسلامی، وارد موضوع شده و بودجه به شکلی مورد تصویب قرار گیرد. اما مسأله مهم این است که حتی تصویب بودجه نیز مرهمی بر بحران و تضادهای درونی طبقه حاکم نخواهد گذاشت.

بخش مضحک ماجرا در رد لایحه بودجه توسط مجلس اسلامی در این بود که برخی از نمایندگان مدعی شدند که نمایندگانی که رای مخالف دادند به دلیل "کم‌تجربگی" به "اشتباه" رای مخالف دادند!!! خبرگزاری ایرنا همان روز از قول محمد خدابخشی سخنگوی کمیسیون برنامه و بودجه مجلس نوشت: "برخی از نمایندگان نمی‌دانستند که به لایحه بودجه رای می‌دهند یا گزارش کمیسیون تلفیق مجلس، از این رو برخی از نمایندگان اشتباهی رای دادند". محنتی نقدعلی نماینده مجلس نیز یک روز پس از رد لایحه بودجه در تذکری خطاب به قالیباف گفت: "اغلب نمایندگانی که روز گذشته رای مخالف داده‌اند نمی‌دانستند که به لایحه پیشنهادی دولت رای می‌دهند یا به مصوبه کمیسیون تلفیق!!!"

اما چه مواردی در لایحه‌ای که کمیسیون تلفیق تصویب کرد با لایحه‌ای که کابینه به مجلس ارائه داد، متفاوت بودند که این همه دعوا بر سر آن شکل گرفت!!!

هنگامی که لایحه بودجه توسط کابینه به مجلس اسلامی ارائه شد، نمایندگان مجلس فریاد برآوردند که این لایحه اشکالات اساسی دارد و کابینه با این کار فروپاشی اقتصادی را دنبال می‌کند. از کسری بودجه، تورمزا بودن، درآمدهای خیالی و به ضرر معیشت مردم بودن لایحه سخن رانندند. فاطمه محمدیگی نماینده مجلس اسلامی کسری بودجه را حداقل ۴۰ درصد اعلام کرد و مرکز پژوهش‌های مجلس نیز کسری بودجه را ۴۱۳ هزار میلیارد تومان ارزیابی کرد. بودجه‌ای که سقف آن ۸۴۱ هزار میلیارد تومان بود!!! لایحه‌ای که سقف آن نسبت به لایحه بودجه سال ۹۹ (سال جاری) که بعد از اضافات مجلس از ۴۸۴ هزار میلیارد تومان به ۵۷۱ هزار میلیارد تومان رسیده بود ۴۷ درصد افزایش داشت!!! یعنی رقمی بسیار بیشتر از نرخ تورم رسمی!!! و نزدیک به دو برابر میزان افزایش حقوق و مستمری بازنشستگان که ۲۵ درصد در این لایحه در نظر گرفته شد!!!

همان زمان ما در نشریه کار شماره‌های ۸۹۸ و ۹۰۲ نوشتیم که این دعوا، دعوی نه بر سر تورم، معیشت مردم، فروپاشی اقتصادی و کسری بودجه که دعوی بر سر سه‌م‌خواهی است، دعوی بین جناح‌های حاکم و تاکید کردیم که هیچ‌کدام از جناح‌های حاکم راه حلی برای این معضلات اقتصادی ندارند. یک نمونه روشن از زمانی بود که کمیسیون تلفیق تنها ساعاتی پس از ارسال نامه روحانی به قالیباف در رابطه با خواست‌های خامنه‌ای و تغییراتی که براساس خواست خامنه‌ای لحاظ شده بود و اختصاص به "صندوق توسعه ملی" داشت، کلیات بودجه را تصویب کرد!!! تغییراتی که به‌یکباره ۹۳ هزار میلیارد تومان به کسری بودجه افزود بدون این‌که پشتوانه مالی جدیدی ایجاد شده باشد، اما همان کمیسیون تلفیق که به کسری بودجه "بی‌سابقه"

اعتراض داشت، آن را فوری تصویب کرد. خامنه‌ای در پاسخ خود به روحانی خواستار واریز سهم ۳۸ درصدی خود از درآمدهای نفتی شده بود، سهمی که اسم "صندوق توسعه ملی" را یک می‌کشد، صندوقی که کلیددار آن خامنه‌ای است و هر گونه که او بخواهد از منابع این صندوق استفاده می‌کند!!!

نکته‌ی جالب این است که هم اکنون نیز اقتصاددانان حکومتی یکی از معضلات اقتصاد کشور را کسری بودجه می‌دانند اما به یکباره و در حالی که رکود اقتصادی تشدید شده و چشم‌انداز سال آینده حتی نسبت به سال جاری تیره و تار تر است، به‌یکباره سقف بودجه در لایحه کابینه ۴۷ درصد افزایش یافته بود.

اما کمیسیون تلفیق بعد از تصویب کلیات لایحه بودجه چه کرد؟! کمیسیون تلفیق که تا پیش از این کسری بودجه را براساس لایحه هیات وزیران ۴۱۳ هزار میلیارد تومان ارزیابی کرده بود، سقف بودجه را از ۸۴۱ هزار میلیارد تومان به رقم عجیب ۱۱۹۴ هزار میلیارد تومان افزایش داد. یعنی ۳۵۳ هزار میلیارد تومان به آن افزود!!! حال کافیست تنها رقم ۴۱۳ هزار میلیارد تومان کسری لایحه بودجه کابینه را به این رقم بیافزاییم تا ببینیم که کسری بودجه به رقم شگفت‌انگیز ۷۶۶ هزار میلیارد تومان می‌رسد.

البته کمیسیون تلفیق برای پوشاندن این رقم به مانند هیات وزیران اقدام کرد و درآمدها را در بسیاری از زمینه‌ها بدون هیچ منطقی افزود. یکی از مصوبات مهم کمیسیون تلفیق افزایش بهای تبدیل دلار بود که در این لایحه به ۱۷۵۰۰ تومان رسیده. کمیسیون تلفیق ضمن حذف ۸ میلیارد دلاری که قرار بود با دلار ۴۲۰۰ تومانی به واردات کالاهای اساسی و دارو اختصاص یابد، بهای دلار را یکسره به ۱۷۵۰۰ تومان رساند!!! و بدین ترتیب درآمدهای دولت از محل "واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای" (نفت و گاز) را از ۲۵۲ هزار میلیارد تومان به ۳۶۸ هزار میلیارد تومان رساند!!!

تنها همین دو نکته، یعنی افزایش سرسام‌آور سقف بودجه مصوب کمیسیون تلفیق که آن را نسبت به سال جاری به شکلی بی‌سابقه در تاریخ بودجه‌های جمهوری اسلامی حتی از ۱۰۰ درصد نیز بیشتر افزایش داد و افزایش بیش از چهار برابری نرخ دلار نشان می‌دهد که مسأله مجلس اسلامی نه کسری بودجه بوده و نه تورم و نه معیشت مردم و نه حتی فروپاشی اقتصادی!!! چرا که این تغییرات یعنی تورم و گرانی سرسام‌آور و بی‌سابقه که بار آن بر دوش کارگران و زحمتکشان خواهد بود و جالب آن‌که همین کمیسیون تلفیق که به ریا می‌گفت دغدغه‌شان معیشت مردم است، مانند لایحه هیات وزیران میزان افزایش حقوق و مستمری معلمان و بازنشستگان و دیگر کارکنان دولت را تنها ۲۵ درصد در نظر گرفت، یعنی بسیار کمتر از نرخ تورم رسمی که حتی نصف تورم واقعی نیز نیست و در سال آینده و در صورتی که این تغییرات عملی شود نرخ تورم به نحوی بی‌سابقه بالاتر خواهد رفت!!!

اما در عوض همین کمیسیون تلفیق تنها در یک مورد ۸ هزار میلیارد تومان به سپاه پاسداران و بنیاد برکت (وابسته به ستاد اجرایی فرمان امام) به بهانه‌ی "اشتغالزایی" اختصاص داد و برق درصفحه ۱۳



اطلاعیه شورای همکاری در باره،

مستندهای امنیتی و ضد انقلابی جمهوری اسلامی علیه چپ ها و کمونیست ها!

یک جبهه جنگ جمهوری اسلامی با رادیکالیسم و تلاش برای تغییر، "کار فرهنگی" و جدال بر سر جا انداختن روایت جعلی حکومتی از تاریخ بطور عام و انقلاب ۵۷ بطور خاص بوده است. بخش هایی از سریال "روزهای ابدی" و مستند امنیتی "لبه دوم تیغ" که از صدا و سیمای رژیم در مورد رویدادهای بعد از انقلاب در کردستان تهیه و پخش شدند، ادامه برنامه های امنیتی و شوهای "هویت"، "چه مثل چگوارا" و انتشار کتاب ها و اسناد علیه چهره های جنبش چپ از قبل از انقلاب تاکنون است. قرار است علیه انقلابیگری و عمل انقلابی، علیه سازماندهی مقاومت توده ای و مسلحانه در مقابل یورش نظامی، علیه نفس انقلاب و تحول انقلابی، علیه سازندگان و رهبران مشهور چپ و کمونیست در مقاطع و رویدادهای مهم بعد از انقلاب و در کردستان روایت دیگری بدهد. قطعاً از آن تاریخ روایت های مختلفی وجود دارد اما قبل از اینکه از صحت هر روایتی حرفی در میان باشد، صحبت برسر جایگاه راوی است.

تصور اینکه رژیم مرتجع، ضد انقلابی، خشن، که با کشتار سر کار آمده و با اعدام و نسل کشی در مقاطع مختلف سرپا مانده است، رژیمی که حتی نزدیکترین عناصر کلیدی خود را با توطئه و ترور از سر راه برداشته است، به اپوزیسیون انقلابی و کمونیست ها اتهام سرکوب و قتل و انیت و آزار مردم و جنگ قدرت بزند، مضحک است. واقعیت اینست که چهل و اندی سال گذشته است، نه جامعه ایران همان جامعه سال ۵۷ است، نه مردم همانند، نه وضعیت سیاسی و اپوزیسیون همان موقعیت دوره انقلاب ۵۷ را دارد. چه کسی نمیداند که حکومت اسلامی در محاصره نفرت و نارضایتی و یورش کارگران و مردم زحمتکش برای سرنگونی کلیت این نظام است؟ چه کسی از رویدادهای سال های اخیر و خیزش های توده ای عظیم علیه حکومت فقر و فلاکت و گرانی و بیکاری خبر ندارد؟ چه کسی از موقعیت زیون و وخیم رژیم اسلامی خبر ندارد؟ و بالاخره چه کسی نمی داند که سیاست امروز در ایران، بیش از هر زمان در صد سال گذشته و دهها برابر دوره انقلاب ۵۷، از کارگر و اعتصاب کارگری و تمایلات چپگرایانه و سوسیالیستی الهام میگیرد؟

اما جمهوری اسلامی با این تلاشهای نخ نما به کدام درد بی درمانش پاسخ می دهد؟ حقیقت اینست که جمهوری اسلامی از تکرار تاریخ می ترسد، از عمل انقلابی و خیزش توده ای و سنگربندی انقلابی وحشت دارد، از انقلاب کارگران و مردم محروم برای آزادی و رفاه و اعمال اراده توده ای و شورائی می ترسد. رژیم سخت نگران تکرار تاریخ و به زباله دان رفتن است. دلیل حمله به احزاب و سازمان های کمونیست و شخصیت های سازنده و دخیل در رویدادهای مهم سیاسی ایران از جمله انقلاب ۵۷ و جنگ در کردستان ریشه در این واقعیات دارد. این روایت جعلی از تاریخ آن جامعه با هزاران شاهد زنده و دخیل در لحظات مهم آن، واضح است تأثیر جدی ندارد. بویژه در کردستان که هیچوقت سلطه جمهوری اسلامی را نپذیرفته و همواره در یک تنش مداوم با حکومت اسلامی بوده است، تأثیری ندارد. این اقدام جمهوری اسلامی نشان میدهد سیاست سرکوب تاکنون به اهداف مورد نظر نرسیده است.

ما سازمان ها و احزاب چپ و کمونیست، بعنوان کادرهایی که در این تاریخ درگیر و شریک بودیم، اعلام می کنیم که انقلاب ایران برای اسلام و خمینی و آوردن جمهوری اسلامی نبود، برای آزادی و برابری و نفی سلطه استبداد و اختناق بود. این انقلاب بدلائل محدودیتهای تاریخی اش، علیرغم جنگ ها و مقاومت ها و اعتصابات و تظاهراتها، به پیروزی نرسید و نهایتاً توسط ضد انقلاب اسلامی به خونین ترین شکل درهم کوبیده شد. "انقلاب اسلامی" خمینی اتفاقاً دست سازترین رژیم مورد حمایت آمریکا و دول غربی برای سرکوب انقلاب چپگرایانه ۵۷ بود. ما اعلام میکنیم مقاومت و مبارزه با رژیم ضد انقلابی و بورژوازی اسلامی، مقابله با سرکوب شوراها و احزاب و قلع و قمع انقلابیون، مقابله با تبعیض و سرکوب و کشتار، یک عمل تاریخی و انقلابی بود. ما به مقاومت و مبارزه چهارده نسله های مختلف کارگران و مردم آزادیخواه درود میفرستیم و از آن قاطعانه حمایت می کنیم.

ما بویژه از تلاش و مبارزه اکثریت عظیم مردم در کردستان برای نه گفتن به جمهوری اسلامی و دفاع از آزادیها و دستاوردهای انقلاب دفاع میکنیم. این حق کارگران و مردم زحمتکش است که در مقابل تهاجم نظامی و سرکوب و بمباران و کشتار از خود دفاع کنند. این حق مردم این کره خاکی است که برای درهم شکستن استبداد و حکومت سرمایه دست به عمل انقلابی بزنند. کردستان "سنگر انقلاب" بود و سنتهای انقلابی هنوز در آن قویاً ریشه دارد. ما سناریوها و مستند سازی امنیتی حکومت علیه نیروهای اپوزیسیون و شخصیت های خوشنام تاریخ مبارزه انقلابی و کمونیستی را محکوم میکنیم.

و بالاخره تأکید میکنیم که نظر به اوضاع متحول و ملتهب ایران، ما به سمتی میرویم که بدون مبارزه انقلابی، بدون فداکاری فردی و جمعی، بدون بکارگیری قهر انقلابی در مقابل ماشین سرکوب و قوه قهریه ضد انقلابی نمی توانیم پیروز شویم. بار دیگر باید همه جا آماده شویم، در این نبرد باید پیروز شد.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی!

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم!

۱۴ بهمن ۱۳۹۹ - ۲ فوریه ۲۰۲۱

امضاها: اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری- حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت.

بودجه سال ۱۴۰۰ و بحران درونی طبقه حاکم

مساجد، پایگاههای بسیج و کلانتریها را نیز مجانی اعلام کرد!!!

جالب آنکه پیچیده شدن تصویب لایحه بودجه در حالیست که به ادعای جهانگیری معاون حسن روحانی، وی ۶ بهمن نامه ای به خامنه ای در رابطه با "مسائل بودجه" نوشته بود که در همان روز دفتر خامنه ای پاسخ وی را در قالب نامه ای برای رئیس مجلس ارسال کرد. جهانگیری مدعی شد: "اگر اینها (منظور مجلس) بعد از همان نامه یک جلسه با دولت (کابینه) گذاشته بودند مسائل حل می شد!!! اگر ادعای جهانگیری درست باشد تنها یک نتیجه می توان گرفت و آن این که در این مرحله حتماً خامنه ای نیز نتوانست گره تصویب لایحه بودجه را حل کند!!!

اما علت اصلی گره خوردن کار تصویب لایحه بودجه در چیست؟! سه شنبه ۱۴ بهمن خبرگزاری ایرنا خبری منتشر کرد که در آن آمده بود، عبدالناصر همتی رئیس کل بانک مرکزی در نشست ستاد اقتصاد مقاومتی استان تهران گفته است: "در شرایط کنونی برای تامین منابع مالی راهی به غیر از چاپ اسکناس نداریم". وی در ادامه از بدهی ۲۰۰ هزار میلیارد تومانی دولت به بانکها خبر داده و گفته بود: "ادامه وضعیت کنونی می تواند حیات بانکها را با خطر روبرو سازد". فردای آن روز خبرگزاری های جمهوری اسلامی به نقل از بانک مرکزی خبر منتشره در مورد سخنان همتی را تکذیب و کار رسانه های "معاند" اعلام کردند!!!

اما اهمیت سخنان همتی در چه بود که مجبور شدند فردای آن روز آن را تکذیب و طبق معمول به رسانه های "معاند" نسبت دهند؟! سخنانی که از دهان همتی بیرون آمده بود البته چیز پنهانی نبود، بسیاری از اقتصاددانان طرفدار جمهوری اسلامی نیز پیش از این به این موضوع اعتراف کرده و حتی آمارهای رسمی نیز حکایت از همین امر (افزایش حجم پول و شبه پول) دارد. اما اعتراف همتی به این دو مساله در واقع بیان آشکار ورشکستگی اقتصادی جمهوری اسلامی و ناتوانی از رهایی از بن بست های اقتصادی است، اعتراف فردی که همین چندی قبل در رسانه های جمهوری اسلامی منکر چاپ اسکناس شده بود، اما در یک جلسه درونی به عکس آن اعتراف کرده بود. همین بن بست اقتصادی نظم حاکم است که باعث گردیده جناح های طبقه حاکم که هر کدام جدا از این که غرق در فساد هستند، نمایندگان سیاسی بخشی از طبقه حاکم سرمایه دار نیز می باشند، این گونه به جان هم افتاده و همدیگر را تهدید کنند. حتی همین نمایش خنده آور مجلس اسلامی و سردرگمی نمایندگان آن برای رای دادن و ندادن که در نهایت منجر به رد لایحه و تعجب رسانه های وابسته به سپاه پاسداران شد، یک نمونه دیگر از آشفتگی و در هم ریختگی نظم حاکم است که ریشه در بحران عمیق اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و از همه مهمتر بحران انقلابی حاکم بر جامعه دارد، بحرانی که پایه های نظم حاکم را به لرزه درآورده و می رود تا نقطه پایانی بر این نظم پوسیده بگذارد.

بودجه سال ۱۴۰۰ و بحران درونی طبقه حاکم

کلیات لایحه بودجه سال ۱۴۰۰ روز سه شنبه ۱۴ بهمن بارای نمایندگان مجلس اسلامی رد شد و با این رای اکنون هیچکس حتا در درون حاکمیت نیز از سرنوشت بودجه ۱۴۰۰ اطمینان ندارد.

حسن روحانی و اعضای کابینه‌اش ضمن استقبال از رد کلیات لایحه بودجه، لایحه رد شده را لایحه بودجه کمیسیون تلفیق و نه هیات وزیران اعلام کردند. ربیعی سخنگوی کابینه همان روز از نمایندگان مجلس به‌خاطر رد لایحه بودجه تشکر کرد و گفت: "اکثریت مجلس پیام نگرانی دولت و اقتصاددانان از تغییرات اساسی و غیرکارشناسی در بودجه را دریافت کردند". حسن روحانی نیز یک روز پس از رد لایحه

بودجه در مجلس اسلامی، در جلسه هیات وزیران گفت: "کمیسیون تلفیق مصوبه‌ای را درست کرد که خود مجلس رد کرد. مصوبه کمیسیون تلفیق اگر در دولت می‌آمد، دولت هم آن را رد می‌کرد. مصوبه کمیسیون تلفیق ارتباطی به لایحه دولت ندارند، زمین تا آسمان فرق می‌کند". وی همچنین گفت: "ما نمی‌خواستیم قیمت سوخت را ۵ برابر کنیم. این شد درآمد؟ این‌که ما قیمت سوخت را ۵ برابر کنیم که چه شود؟ ما بلد بودیم این کارها را انجام دهیم. این یعنی گران کردن یعنی تورم". رد لایحه بودجه در مجلس اسلامی در حالی صورت گرفت که الیاس نادران رئیس "کمیسیون تلفیق" و "مرکز در صفحه ۱۲

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایند.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 907 february2021



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دموکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول فوریه ۲۰۱۹ برابر با ۱۲ بهمن ماه ۱۳۹۷ بر روی شبکه تلویزیونی Komala TV / Shora TV پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی "کومله تی وی / شورا تی وی" بدین قرار است:

ماهواره یاه ست (yahsat) فرکانس: ۱۱۹۵۷ سیمبل ریت ۲۷۴۸۰
پولاریزاسیون عمودی

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی:
دوشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

سه‌شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

چهارشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

پنجشنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

جمعه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

شنبه: از ساعت ۹ تا ۱۰ شب

شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

یکشنبه: بازپخش ساعات ۳ تا ۴ بامداد، ساعت ۹ تا ۱۰ صبح و ساعت ۳ تا ۴ بعدازظهر

آدرس ایمیل: Shora.tv@gmail.com، شماره تلفن:

۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

<https://fadaian-aghaliyat.org>، <https://tvshora.com>

فیس‌بوک: Shora shora، تلگرام: @tvshora

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی